

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درة التاج

تصنيف

علامه قطب الدين محمود بن ضياء الدين مسعود شيرازی

پخش نخستین

بکوشش و تصحيح

سيد محمد مشکوة

مشمول بر:

مقدمه، منطق، امور عامه، طبيعيات، الهيئات

آثار و حکمت



قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، ۷۱۰-۶۳۴ ق.

[دره‌التاج لغره‌الدباج]

دره‌التاج، مشتمل بر مقدمه، منطق، امور عامه، طبیعیات، الهیات / تصنیف قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود شیرازی؛ به کوشش و تصحیح محمد مشکوة... - تهران: حکمت، ۱۳۸۵، ج. ۵، در یک مجلد.

ISBN: 964-8113-27-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

۱. فلسفه اسلامی.. ۲. علوم اسلامی.. ۳. نثر فارسی.. - قرن ۷ ق ۴۰۰ عرفان.

الف. مشکوة، محمد، ۱۳۵۹-۱۲۸۰، مصحح. ب. عنوان. دره‌التاج لغره‌الدباج. ج. عنوان.

۴ د ۶ ق / ۷۲۶ BBR ۱۸۹/۱

کتابخانه ملی ایران ۸۵-۳۲۲۶ م

دره‌التاج

قطب‌الدین شیرازی - محمد مشکوة

چاپ اول: ۱۳۸۵ ش - ۱۴۲۷ ق

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

بهاء: ۷۵۹۰ تومان

موسسه انتشارات حکمت

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ابوریحان

شماره ۳، کد پستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲-۶۶۴۱۵۸۷۹، فاکس: ۶۶۴۰۶۵۰۵

www.hekmatpub.com

info@hekmatpub.com

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر می‌باشد)

چاپخانه انتشارات حکمت

(حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی)

تهران، میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام

شماره ۳۲۰، کد پستی ۱۱۵۷۷۷۴۵۱۱

تلفن: ۳۳۱۲۴۴۴۰-۳۳۱۲۴۲۱۳، فاکس: ۳۳۱۲۱۶۳۶

www.ketab.ir

فهرست مسلسل
بخش نخستین درة التاج

فهرست

جلد اول - مقدمه

صفحه	عنوان
۳۱	مقدمه مصحح
۱۰۰	سبب ساختن کتاب و نامیدن آن بذرة الناج
	فصل اول.
	مشمتمل بر سه اصل
۱۰۲	اصل اول - در بیان فضیلت علم علی الاطلاق
۱۰۳	آنچه عقل و نفس هردو بدان راضی اند علم است
۱۰۳	آنچه هیچکس بدان راضی نباشند جهل است
۱۰۳	❖ دلیل بر فضیلت دانش از قرآن
۱۰۳	دلیل اول - انما یخشی الله
۱۰۴	قصه مردی که با زنی پارسا معصیتی خواست کند
۱۰۵	دلیل دوم - قل هل یتوٰی الذین یعلمون ...
»	حکم بعدم تسویه در قرآن بهفت جای دیگر آمده

- عدم تسویه مواضع هفتگانه، همه از عدم مساوات میان دانا و نادان
 ۱۰۶ برخاسته است.
- دلیل سیوم - و علم آدم الاسماء
 ۱۰۷ وجه استدلال از این دلیل واهمیت آن
 ۱۰۷ دلیل چهارم - با ایها الناس علمنا منطق الطیر
 ۱۰۸ برتری علم بخدا از سایر علوم
 » دلیل پنجم - ومن یؤت الحکمة
 » حکمت در قرآن بچهار معنی آمده است
 ۱۰۹ اندکی از دانش برتر از همه متاع دنیا است
 » دلیل ششم - اطیعوا الله واطیعوا الرسول
 » دلیل هفتم - یرفع الله الذین آمنوا
 » بیان برتری درجات دانشمندان از سایرین
 ۱۱۱ دلیل هشتم - قل رب زدنی علما
 ۱۱۲ دلیل نهم - وعلمک ما لم تکن تعلم
 » دلیل دهم - شهد الله انه لا اله الا هو
 »
- ❖ دلیل بر فضیلت علم از توراة
 ۱۱۳
- ❖ دلیل بر فضیلت دانش از انجیل
 »
- ❖ دلیل بر فضیلت دانش از زبور
 ۱۱۴
- تقوی بی علم ممکن نیست
 ۱۱۵
- ❖ دلیل بر فضیلت دانش از اخبار
 »
- دلیل اول - تفکر ساعة خیر الخ
 ۱۱۶
- دلیل دوم - گفتار پیغمبر بعلی ؑ لان یرفع الله بک رجلا الخ
 »
- دلیل سوم - العلماء ورثة الانبیاء
 ۱۱۷
- دلیل چهارم - یرفع الله للعالم الخ
 ۱۱۸
- دلیل پنجم - اقرب الناس من درجة النبوة اهل العلم الخ
 »

- ۱۱۸ دلیل ششم - لموت قبيلة ايسير من موت عالم
 » دلیل هفتم - اوحى اليه الى ابراهيم الخ
 » دلیل هشتم - اذا اتى على يوم الخ
 ۱۱۹ دلیل نهم - فضل العالم على العابد الخ
 » دلیل دهم - يشفع يوم القيمة ثلثة الخ
 » دلیل بر فضيلت علم از آثار
 » دلیل اول - قول على (ع) ياكميل العلم خير الخ
 ۱۲۲ دلیل دوم - قول على (ع) العالم افضل من الصائم الخ
 » سه بيت از على (ع) در فضيلت دانش
 ۱۲۵ ❖ دلائل عقلی بر فضيلت علم
 ۱۳۰ ❖ بيان فضيلت تعليم - و تعلم
 شرح مراتب چهار گانه سياست: سياست انبياء - سياست خلفاء - سياست
 ۱۳۱ علما - سياست و عاظ
 شرافت و فضيلت تعليم و بيان اينکه معلم در دلهای متعلمان تصرف می کند
 ۱۳۲ که شريفترين چيزها است
 » اصل دوم از فصل اول در بيان فضيلت تعليم
 ۱۳۶ اصل سوم از فصل سوم در بيان فضيلت تعليم
 » ❖ فضيلت تعليم از آيات
 » ❖ فضيلت تعليم از اخبار
 » ❖ فضيلت تعليم از آثار

فصل دوم

در حقيقت علم و آنکه تصور آن بديهی است يا کسبی ؟

- ۱۴۱ اصل اول - در حقيقت علم که از کدام مقوله است

- اصل دوم- در آنکه تصور آن بدیهی است یا کسبی؟ و اگر کسبی
 ۱۴۱ است تحدید آن ممکن است یا نه؟
 اصل سوم- در آنکه تحدید علم ممکن است اما تعریف آن دشوار است ۱۴۵

فصل سوم

در تقسیم علوم، و آنچه بدان تعلق دارد، این فصل

- ۱۴۹ مشتمل بر سه اصل است:
- ۱۴۹ اصل اول- در بیان علمی که مورد قسمت خواهد بود
 اصل دوم- در تقسیم علم به معنی صناعت به علوم حکمی، و غیر حکمی؛
 ۱۵۱ و تقسیم غیر حکمی به علوم دینی، و غیر دینی
 اصل سوم- در تقسیم علوم حکمی- و دینی، به اقسام ایشان
 ۱۵۳ حکمت نظری و عملی
 ۱۵۴ اصول علم الهی، یعنی الهی اخص، و فلسفه اولی
 اصول علم ریاضی یعنی: هندسه، علم عدد، هیأت، موسیقی
 »
 ۱۵۵ اصول علم طبیعی، و آن هشت صنف است.
 ۱۵۶ علم منطق و اقسام آن
 ۱۵۹ حکمت عملی و تقسیم آن به سه قسم: سیاست، خانه‌داری، اخلاق
 ۱۶۲ امهات علوم حکمت
 ۱۶۳ گفتار در اینکه علم نحو هم بوجهی از اقسام حکمت است
 »
 ۱۶۴ انقسام علوم دینی به عقلی، و نقلی، و مرکب از عقل و نقل
 ضابطه هر یک از اقسام علوم دینی
 ۱۶۵ انقسام علوم دینی به علم اصول و علم فروع
 »
 انقسام علم اصول به چهار قسم
 »
 انقسام علم فروع به آنچه مقصود است و آنچه تبع است

۱۶۸	لغات قرآن
»	اعراب
۱۶۹	اسباب نزول وفوائد آن
»	علم ناسخ و منسوخ
»	علم تاویل و فوائد آن
۱۷۰	علم قصص قرآن و حکمت‌های آنها
»	علم استنباط معانی قرآن
۱۷۱	علم ارشاد و نصیحت و مواعظ و امثال، و معانی، و بیان، و فوائد آنها
۱۷۱	❖ علم اخبار، و انواع آن
۱۷۲	معرفت اصحاب، و ائمه اخبار
۱۷۳	اقسام اخبار و اصطلاحات محدثین
۱۷۵	❖ علم اصول فقه و فوائد آن
۱۷۵	❖ علم فقه و تعریف آن
۱۷۶	❖ قسم تبع از علوم دینی
»	علم ادب و انقسام آن به دوازده قسم
»	علم لغت
»	علم تصریف و تعریف آن
»	علم اشتقاق و انقسام آن به: صغیر و کبیر، و اکبر؛ و فوائد آنها
۱۷۷	علم نحو و تعریفات آن
۱۷۸	بقیه اقسام علم ادب
»	بیان اینکه علم اصول فاضلتر از علم فروع است بچند دلیل
۱۸۳	استدلال بر افضلیت علم اصول از آیه شهادت الله
»	در بیان اینکه مناظره در علم اصول عادت انبیاست
۱۸۴	❖ مناظره نوح (ع) با قوم خود
»	مناظره نوح (ع) با کافران، و استدلال از این مناظره بر افضلیت علم
۱۸۵	اصول

- ❖ مناظره موسی (ع) با فرعون ۱۸۶
- فرق میان گفتار ابراهیم و موسی و محمد (ص) و اینکه جواب محمد (ص) کاملتر است ۱۸۷
- ایراد و رد گفتار حنفیان که قرآن را عبارت از معنی این منزل می‌داند، نه لفظ . ۱۸۸
- مناظره دیگر موسی و فرعون ۱۸۸
- تحقیق در جواب موسی به اینکه گفت: رب المشرق و المغرب ۱۸۹
- ❖ مناظرات ابراهیم و ائمه مقامات است ۱۹۰
- مقام اول - استدلال بر صانع از حدوث و تغیر ممکنات ۱۹۰
- مقام دوم - معارضه با بت پرستی ۱۹۱
- مقام سوم - معارضه دیگر با بت پرستان ۱۹۱
- مقام چهارم - معارضه دیگر با نمروذ و استدلال از حوادث علوی ۱۹۱
- و سفلی بر هستی صانع ۱۹۱
- مقام پنجم بحث ابراهیم از حشر و نشر ۱۹۱
- ❖ مناظره سلیمان ۱۹۲
- پیغمبران سلف همه از حدوث نفوس بشری، و احوال فلکی بر هستی صانع تعالی استدلال کرده‌اند ۱۹۳
- بیان علت اینکه دلائل ارضی را در مناظره ابراهیم و موسی مقدم داشته‌اند، و در مناظره سلیمان مؤخر ۱۹۳
- ❖ مقامات پیغمبر خاتم (ص) در دلائل توحید، و مناظرات او با مخالفان ۱۹۳
- مقام اول - استدلال از خلقت انسان بر هستی آفریدگار، و کیفیت آفرینش انسان به عقاید حکما ۱۹۳
- وجه مقارن شدن خلقت انسان - با تعلیم او در سوره اقرأ ۱۹۵
- مقام دوم - بیان اینکه مراد از جادلهم بالتی هی احسن مجادله در اصول است ۱۹۵
- مقام سیم - بیان اینکه دعوت بحق از علم اصول است ۱۹۵

مقام چهارم - بیان اینکه پیغمبر (ص) سیزده سال در مکه بمحاجه	
در اصول مشغول بوده است.	۱۹۶
مناظره اول بادهریان	»
مناظره دوم با افلاکیان و صابیان بچند وجه	»
مناظره سوم با طبیبیان	۲۰۵
مناظره چهارم بامنکران صفات	۲۰۶
ادله قرآن در علم حق تعالی	»
» در عموم علم قدیم حق تعالی	»
» در قدرت حق تعالی	۲۰۷
» در حیوة حق تعالی	»
» در ارادت حق تعالی	»
» در کلام حق تعالی	»
» در سمع و بصر حق تعالی	»
» در ملک حق تعالی	»
» در علو و عظمت حق تعالی	»
» در کمال خلاق حق تعالی	»
» در کمال رزاق حق تعالی	»
» در رحمت و عنایت حق تعالی	۲۰۸
» در اذلیت و ابدیت حق تعالی	»
مناظره پنجم - بامشرکان و ایشان اصناف اند	»
صنف اول قائلین به یزدان - و اهریمن	»
صنف دوم کسانی که ملائکه را بنات الله دانند	»
صنف سوم ستاره پرستان	۲۰۹
صنف چهارم - بت پرستان	»
مناظره ششم - با اهل تشبیه و تجسیم	»
بیان اینکه عدم مشابَهت حق تعالی به ممکنات بجمیع حروف نفی	

- ۲۰۹ در قرآن آمده است
- » مناظره هفتم - بامنکران نبوت
- ۲۱۰ مناظره هشتم - بامنکران تکالیف
- » بیان نکته در اینکه رسانیدن مزد بی عمل ممنوع است
- » مناظره نهم - باجهودان - که منکر نسخ شدند.
- ۲۱۱ مناظره دهم - باترسانان - و نفی ولد از حق تعالی
- » مناظره یازدهم - بامنکران حشر و جواب از اعتراض آنها
- ۲۱۲ استدلال بر فضیلت علم اصول از مناظرات سابق الذکر
- ۲۱۲ بیان اینکه حشویان علم اصول را باطل می دانند و جواب آنها

فهرست

جلد دوم - منطق

مقالات اول

مشمول بر سه تعلیم

صفحه	عنوان
۲۹۳	تعلیم اول - در بیان ماهیت منطق و منفعت آن
۳۰۰	تعلیم دوم - در بیان موضوع منطق
۳۰۵	تعلیم سیم - اموری که تقدیم آن واجب است (نوطئه زاواین يك مقدمه و سه فصل است)
۳۰۵	مقدمه
۳۰۶	فصل اول - در دلالت الفاظ بر معانی
۳۱۱	فصل دوم - قسمت الفاظ
۳۱۸	فصل سیم - در کلی و جزوی، واقسام و احکام ایشان

مقالات دوم

در اکتساب تصورات، و آن دو تعلیم است

تعلیم اول - در اقسام، و احکام معرفات که آنرا اقوال شارحه خوانند ۳۳۶

مقالت سیم

در قضایا، واقسام و احکام آن (و آن هفت تعلیم است)

۳۴۳	تعلیم اول - در تعریف و تقسیم قضیه
۳۴۶	تعلیم دوم - در اجزاء حلیه
۳۴۸	تعلیم سیم - در خصوص - و حضر - و افعال قضایا
۳۵۳	تعلیم چهارم - در تحقیق محصورات
۳۷۱	تعلیم پنجم - در عدول و تحصیل
۳۷۵	تعلیم ششم - در جهات

مقالت چهارم

در لوازم قضایا عند الانفراد (در چهار تعلیم)

۳۹۰	تعلیم اول - در تلازم - و تعاند شرطیات بسیط، و مختلط
۴۰۲	تعلیم دوم - در تناقض
۴۱۰	تعلیم سیم - در عکس مستوی
۴۱۳	تعلیم چهارم - در عکس نفیض

مقالت پنجم

در حجت (در یک مقدمه و سه تعلیم)

۴۱۵	مقدمه - در تعریف حجت، و قیاس، و تقسیم ایشان
	تعلیم اول - در قیاس اقترانی - که مرکب باشد از دو حلی، و آنرا

۴۱۷	قیاس بسیط خوانند، و مرکب ازدو متصله و غیر قیاس مرکب
۴۳۱	تعلیم دوم- در قیاس اقترانی شرطی (و آن پنج قسم است)
۴۳۱	قسم اول- در قیاس اقترانی مرکب ازدو متصله
۴۳۳	قسم دوم- » » » » منفصله
۴۳۳	قسم سوم- » » » » از متصله و حملیه
۴۳۳	قسم چهارم- » » » » از حملی و منفصل
۴۳۳	قسم پنجم- » » » » از متصله و منفصله
۴۳۴	تعلیم سیم- در قیاس استثنائی

مقالات ششم

در توابع اقیسه، و لواحق آن (درده تعلیم)

۴۳۷	تعلیم اول- در قیاس مرکب
۴۳۷	تعلیم دوم- در قیاس خلف
۴۳۹	تعلیم سیم- در قیاس مقسم
۴۳۹	تعلیم چهارم- در تکثیر قیاس
۴۳۹	تعلیم پنجم- در قیاس ضمیر
۴۴۰	تعلیم ششم- در قیاس عکس
۴۴۰	تعلیم هفتم- در قیاس دور
۴۴۱	تعلیم هشتم- در استقرار نتائج، و نتائج صادق از مقدمات کاذبه
۴۴۲	تعلیم نهم- در اکتساب قیاس
۴۴۳	تعلیم دهم- در تحلیل قیاس

مقالات هفتم

در صناعت پنجگانه: برهان، جدل، خطابه، شعر، مغالطه،

(در پنج تعلیم)

۴۴۵	تعلیم اول- در برهان
۴۴۸	تعلیم دوم- در جدل
۴۵۰	تعلیم سیم- در خطابت
۴۵۱	تعلیم چهارم- در شعر
۴۵۲	تعلیم پنجم- در منالطه

www.ketab.ir

فهرست

جلد سوم - فلسفه اولی

فن اول

در امور عامه جمله مفهومات را

مقاله اول

درو وجود - وعدم واحکام واقسام ایشان

صفحه	عنوان
۴۷۹	در بیان اینکه: هستی از همه چیز اعرف است، و تحدید آن ممکن نیست
	در بیان اینکه: اگر هستی را به معنی وجود در اعیان گیرند شبیهیت
۴۸۰	اعم است از وجود
۴۸۰	در بیان اینکه وجود اعتباری است
۴۸۰	وجود مقول بد تشکیک است
۴۸۱	هستی زائد بر ماهیت است
۴۸۲	بیان اینکه مجعول بالذات نفس ماهیت است، نه وجود
۴۸۳	انقسام موجود بفرض نقل به چهار قسم
۴۸۴	انقسام دیگر موجود بدو قسم: موجود بالذات و موجود بالعرض
۴۸۴	اثبات هستی ذهنی

- ۴۸۵ خبر دادن از معدوم مطلق ممکن نیست
- ۴۸۶ انقسام موجود به ثابت و غیر ثابت در ذهن
- ۴۸۶ بیان اینکه : اعاده معدوم - بهینه ممتنع است

مقاله دوم

در ماهیت و تشخیص آن و آنچه به آن منقسم شود

- ۴۸۸ در اعتبار ماهیت من حیث هی
- ۴۹۰ کلی طبیعی و معنی کلیت آن
- ۴۹۱ انقسام کلی به ماقبل الکثرة، و مابعد الکثرة
- ۴۹۲ فرق میان ممیز و مشخص
- ۴۹۳ انقسام ماهیت به بسیط و مرکب
- ۴۹۴ احکام اجزاء ماهیت
- ۴۹۵ برهان بر اینکه اجزاء بسیط خارجی در خارج متمیز نیستند.
- معنی ابهام و عدم تحصیل در جنس، و اختلاف این، با اعتبار بشرط
- ۴۹۵ شیء که ماده است

مقاله سیم

در وحدت و کثرت و لواحق ایشان

- ۴۹۷ تعریف وحدت
- ۴۹۸ در هو هو به (حمل)
- ۴۹۹ غیریت و انقسام آن به مماثلت و مخالفت
- ۴۹۹ متقابلان، و تعریف آن
- ۵۰۰ بیان اینکه : میان واحد و کثیر هیچیک از اقسام تقابل موجود نیست

مقاله چهارم

در وجوب و امکان و امتناع و آنچه به اینها تعلق دارد

- ۵۰۲ بیان بساطت مفهوم مواد سه گانه

- ۵۰۳ بیان اینکه مواد ثلاث موجود خارجی نیستند
- ۵۰۴ انقسام ممکن بممکن لذاته و لغيره
- ۵۰۵ انقسام هريك از وجوب، امتناع به: بالذات و بالغير
- ۵۰۵ بیان اینکه: امکان، سبب نیازمندی به علت است
- ۵۰۵ برهان بروجوب هستی معلول نزدهستی علت
- ۵۰۶ نفی اولویت علی الاطلاق
- بیان اینکه ممکن همچنانکه در حدوث حاجت بعلت دارد در بقاء نیز نیازمند است
- ۵۰۷

مقاله پنجم

در قدم و حدوث به هر دو معنی اعنی زمانی و ذاتی

- ۵۰۷ تفسیر قدم و حدوث زمانی
- ۵۰۸ اقسام سبق
- بیان اینکه: تقدم حقیقی منحصر است به: بالذات و بالطبع و بیان
- ۵۰۹ قدر مشترك آن دو
- ۵۰۹ بیان معنی معیت
- ۵۱۰ بیان اینکه: حدوث زمانی علت نیازمندی به مؤثر نتواند بود
- ۵۱۰ بیان اینکه: علت حادث زمانی حادث زمانی است
- ۵۱۱ بیان اینکه: هر حادث زمانی مسبوق به ماده و استعداد است
- ۵۱۱ بیان فرق میان: استعداد، و امکان، و حدوث

مقاله ششم

در علت و معلول و مباحث ایشان

- ۵۱۱ تعریف علت
- ۵۱۲ معنی دخول عدم در علت
- ۵۱۲ برهان برای اینکه جدا شدن معلول و علت از همدیگر جایز نیست
- ۵۱۳ برهان دیگر برای اینکه: ممکن در بقاء خود هم نیازمند بعلت است

۵۱۴	معنی تأثیر علت در معلول در حال وجود معلول
۵۱۴	علت نیازمندی بعلت امکان هستی است، نه مطلق هستی
۵۱۴	اجتماع دو علت تامه بر معلول شخصی جایز نیست
۵۱۵	ابطال تسلسل در علل و اموری که مترتب و مجتمع در وجود باشند
۵۱۶	برهان وسط و طرف
	جریان براهین تسلسل در اموری که میانشان ترتیب و معیت در هستی
۵۱۷	است
۵۱۷	برهان تطبیق
	بیان اینکه: برهان بطلان تسلسل در چیزهایی که اجتماع در وجود
۵۱۷	ندارند (از قبیل حوادث نامتناهی) جاری نمی شود
	بیان اینکه: برهان بطلان تسلسل در چیزهایی که مترتب نیستند از
۵۱۷	قبیل نفوس مفارقة بشری بقول فلاسفه جاری نمی شود
۵۱۷	برهان بر اینکه از واحد حقیقی جز واحد صادر نمی شود
۵۱۹	برهان بر امتناع صدور بسیط از مرکب
۵۲۰	برهان بر اینکه علت حادث باید مرکب و حادث باشد نه بسیط
۵۲۱	یک چیز به یک جهت نمی تواند قابل و فاعل باشد
۵۲۱	علل ناقصه و اقسام آن
۵۲۲	انقسام علل به: قریب و بعید، و چندین قسم دیگر
۵۲۲	تأدی اسباب به مسببات: دائم است، یا اکثری، یا متساوی، یا اتفاقی
	علت غائی به ماهیت خود، علت فاعلی فاعل است، و در وجود،
۵۲۳	معلول فعل اوست
۵۲۳	تفسیر غرض

مقالت هفتم

در جوهر و عرض واحوال کلی ایشان

۵۲۴	تفسیر جوهر و عرض
-----	------------------

۵۲۵	هستی عرض فی نفسه عین وجود آن در موضوع است
۵۲۶	برهان بر امتناع مفارقت عرض از محل
۵۲۷	قیام عرض به مرض جائز است
	انقسام جوهر مصطلح در کتاب به چهار بخش: واجب الوجود، جسم
۵۲۸	ومقومات آن؛ نفس، عقل
۵۲۹	انقسام عرض به چهار بخش
۵۲۹	زمان، هم به ذات کم است، وهم به مرض
۵۲۹	انقسام کم به متصل و منفصل

فصل دوم

در اقسام اعراض وجودی و اعتباری

مقاله اول

در مقادیر و اعداد که کمیت قارالذات شامل ایشان باشد

۵۳۱	اقسام مقدار: خط، سطح، جسم تعلیمی. و تعریف هر یک
۵۳۱	برهان بر اینکه هر یک از مقادیر عرض اند
۵۳۲	تخیل جسم تعلیمی
۵۳۲	دلیل عرض بودن مقادیر
۵۳۳	عدد کم منفصل است
۵۳۴	برهان بر اینکه اعداد عرض اند
۵۳۵	وحدت مبدا عدد است ولی از مقوله کم نیست
	بیان اینکه عدد را حقیقتی است در ذهن که زائد بر هستی خارجی
۵۳۵	آن (یعنی مقایر و اقمیت خارجی) نیست

مقاله دوم

در کمیت غیر قاره و آن زمان است

۵۳۶	اثبات هستی زمان
-----	-----------------

- ۵۳۷ بیان اینکه تقدم و تاخر لازم زمان است نه عين باجزء حقيقت آن
قبليت و بعديت هر دو اضافي و اعتباري، و داراي مقداري متجددانند،
- ۵۳۸ و آن مقدار جنبش است
- ۵۳۹ برهان براي آنكه: زمان را بدائتي نيست
- ۵۴۰ بيان حقيقت آن و اينكه آنرا جز در ذهن وجود نيست
- ۵۴۰ علل هستي حركت
- بيان اينكه: يك حركت دائمه براي هستي زمان كافي است، و زمان
- ۵۴۱ آن نيز براي تقدير همه زمانيات بسنده است
- معيت ثابت با ثابتي (سرمه) و باغير ثابت (دهر) و اينكه اين معيت
- ۵۴۲ به منزله متني است، ولي امتداد ندارد
- مقالات سيم
- در آنچه اعتبار نگنند درو از كيفيات كه او كمال جوهر است
- ۵۴۳ كيفيات مختص به كميات، و امثله، و اقسام آن
- ۵۴۳ انقسام كيفيات مختص به كميات به دو بخش، و امثله اقسام
- ۵۴۴ تعريف استواء، سطح
- ۵۴۵ تعريف زاويه
- ۵۴۵ كيفيات استعدادي
- تحقيق در اينكه: كيفيات استعدادي از لحاظ اينكه استعداد كمال اند
- ۵۴۵ اعتبار مي شوند نه از نظر اينكه خود كمال اند
- ۵۴۶ قابل دو گونه است: يكي آنكه حافظ است، ديگر آنكه حافظ نيست
- مقالات چهارم
- در كيفيات محسوسه بحواس ظاهر
- ۵۴۷ كيفيات ملموسه، و ذكر دوازده قسم آن
- لطافت - و كثافت، و لزوجت - و هشاشت، و جفاف - و بليت، و تعريف
- ۵۴۸ هريك

- کیفیات چشیدننی
۵۴۸ اجسامی که سخت متکاثف اند چیزی از آنها جدا نمی شود تا به سطح زبان فرو برود، و طعم آنرا بیاییم مگر پس از آنکه تلطیف بشوند
- ۵۴۸ کیفیات بوئیدننی
۵۴۹ کیفیات شنیدننی
۵۵۰ کیفیات دیدننی
۵۵۲ پیدایش الوان گوناگون از ترکیب : سواد و بیاض، و حمرت و صفرت و زرقت، و خضرت، و احتمال اینکه همه یا بعض این الوان بسیط باشند
- ۵۵۲ تناهی و عدم تناهی الوان
۵۵۳ ایراد و رد گفتار کسانی که الوان را جواهر می دانند
۵۵۴ تحقیق و اقامه دلیل بر اینکه شمع و لون با هم مغایرت دارند
- مقالات پنجم
در انواع کیف که ایشان را به حس ظاهر در نتوان یافت
- ۵۵۷ تفسیر حال و ملکه. ملکه صناعت و ملکه علم
۵۵۸ ادراک و تعریف آن بروجهی که همه اقسام را فرا گیرد
برهان بر اینکه مناط علم بامور بیرون از ذات عالم، حصول معلوم است
- ۵۵۹ بیان اینکه میان مدرک و مدرک مطابقه لازم است
۵۶۰ بیان اینکه علم اضافه صرف میان عالم و معلوم نیست
۵۶۰ بیان اینکه علم گرچه مجرد اضافه نیست، ولی ذات الاضافه است، و مستدعی وجود مدرک در خارج نیست
- ۵۶۱ اشاره به اینکه علم نفس بخود بحضور نفس معلوم است، نه بحصول صورت او
- ۵۶۱

- ۵۶۲ استدلال بر اینکه: علم به متغیرات نزد تغییر معلوم متغیر می شود
تفسیر الفاظ: شعور، تصور، حفظ، تذکر، ذکر، معرفت، فقه، فهم
- ۵۶۲ افهام، صدق، تصدیق، وتمیز آنها از همدیگر
- ۵۶۳ تفسیر علم و عقل هر يك به سه معنی
- ۵۶۳ تفسیر ذهن، و ذكاء
- ۵۶۳ انقسام ادراكات به چهار بخش
- ۵۶۳ شرح و تفسیر و چگونگی احساس
- ۵۶۴ شرح و تفسیر و چگونگی تخیل، و وظائف خیال
- ۵۶۴ شرح و تفسیر و چگونگی توهم و وظائف واهمه
- ۵۶۴ شرح و تفسیر و چگونگی تعقل، و وظائف عاقله
- ۵۶۵ شرح و تفسیر و چگونگی تعقل فعلی و انفعالی
- ۵۶۵ شرح و تفسیر و چگونگی علم تفصیلی و اجمالی، و بیان در پیرامون عقل بسیط
- ۵۶۵ شرح و تفسیر و چگونگی مناظره بامنکرین حق و معاندین و سوفسطائیان
- ۵۶۶ بیان اینکه ادراك مقول به تشكك است
- ۵۶۷ تحقیق و برهان بر اینکه برخی معقولات بسیط، و بهره ناپذیرند
- ۵۶۹ تفسیر حیوة و ارادت

مقالات ششم

در اضافت

- ۵۷۲ تفسیر مضاف بسیط و مرکب (حقیقی و مشهوری) و فرقشان از همدیگر
- ۵۷۳ بیان اینکه: اضافه به متشخص مستلزم تشخص اضافه نیست
- ۵۷۳ بیان اینکه: متضایفین در فعل و قوه متكافی اند
- ۵۷۳ بیان و تحقیق اینکه اضافت زائد است بر مفهوم متضایفین
- ۵۷۴ بیان برخی از اقسام تضایف

بیان و تفسیر چهار مقوله دیگر که بدرأی مصنف از اقسام مضاف اند ۵۷۵

مقالات هفتم

در حرکت

- ۵۷۶ بهترین تعریفهای حرکت به نزد مصنف، و شرح و تفسیر قبود آن بیان اینکه حرکت چگونه کمال اول است، و امتیاز آن از کمالات دیگر، و ابراد تعریفی دیگر
- ۵۷۷ بیان اینکه حرکت تمام نمی شود مگر به شش چیز، و اینکه نسبت زمان به حرکتی که زمان تابع آنست، و به سایر حرکات یکسان نیست
- ۵۷۸ بیان اینکه حرکت یک چیز پیوسته است، و بهره پذیرفتن آن بحسب وهم و فرض است
- ۵۷۹ حرکت قطعی - و توسطیه، و اشاره به بطلان طفره تحقیق در پیرامون استحالت، و حرکت کمی، اشاره به امتناع حرکت در جوهر
- ۵۸۰ تحقیق در اینکه در حرکت واحد بشخص، لازم است موضوع و زمان و مافیه یکی باشند
- ۵۸۱ تحقیق و استدلال بر اینکه مجرد شعور مقتضی حرکت نیست، و بیان حرکت ارادی
- ۵۸۳ اقامه برهان برهستی میل
- ۵۸۳ برهان بر اینکه چیزی که در آن مبدأ میل طبیعی نیست هیچگونه حرکت نکند
- ۵۸۵ بیان اینکه: در حرکات نفسانی نفس، تحدید سرعت - و بطوع می کند تحقیق و بیان اینکه: حرکت موجود و متعین نمی شود، و اقتضاء زمانی معین نمی کند مگر بامعاق، و بر حدی از سرعت و بطوع
- ۵۸۵ بیان و تحقیق اینکه حرکت طبیعی همیشه مستقیم است، و حرکت

- ۵۸۷ مستدیر اگر قسری نباشد طبیعی نیست
استدلال براینکه: مبدأ حرکت وضعی، اراده و اختیار است، نه
۵۸۷ طبیعت، چه مطلوب طبیعت مهروب عنه واقع نمی شود

www.ketab.ir

فهرست

جلد چهارم - علم طبیعی

فن اول
در اجسام طبیعی

صفحه	عنوان
	مقالت اول - در مقومات جسم طبیعی و احکام عام آن نه احکام خاص
۶۲۱	بهر جسمی
۶۴۳	مقالت دوم - عناصر و احوال آن به اعتبار افراد
۳۴۶	مقالت سیم - احوال این عناصر به اعتبار امتزاج و ترکیب ایشان
۶۵۰	مقالت چهارم - کائناتی که حد و نشان از عناصر نه به ترکیب است
	مقالت پنجم - آنچه متکون می شود از عناصر به ترکیب و آن موالید
۶۵۸	ثلثه است: معدن، نبات، و حیوان
۶۶۵	مقالت ششم - ثلثه اثبات محدود جهات، و ذکر لوازم آن
۶۷۵	مقالت هفتم - ثلثه افلاک - و کواکب، و ذکر جمله از احوال ایشان

فن دوم

در نفوس و صفات و آثار آن

مقالت اول - در اثبات وجود نفس، و آنکه معقولات او ممکن نباشد

- که در آلتی بدنی حاصل شود، و آنکه او در تعقل که کمال ذاتی اوست از بدن مستغنی است
 ۶۹۰
- مقاله دوم - در قوای نباتی که از نفس ظاهر می شود، و شك نمی کنیم
 ۶۹۹
- مقاله سیم - در قوای حس و حرکت ارادی که از نفس انسان صادر می شود، و شك نمی کنیم در آن که باقی حیوانات را حاصل است
 ۷۰۵
- مقاله چهارم - در قوئی چند که نمی دانیم که غیر انسان را حاصل است از حیوانات
 ۷۱۷
- مقاله پنجم - در منامات و وحی و الهام، و معجزات و کسرامات، و آثار غریب که از نفس صادر شود، و درجات عارفان و مقامات و کیفیت ریاضت ایشان
 ۷۲۳
- مقاله ششم - در ابدیت نفس، و احوال او بعد از خراب بدن
 ۷۳۹
- مقاله هفتم - در اثبات نفوس سماوی، و کیفیت تصورات ایشان، و تحرکات ایشان
 ۷۵۱

فهرست

جلد پنجم - علم الهی

فن اول

در عقول و آثار آن در عالم جسمانی و روحانی

صفحه

عنوان

- مقاله اول - در آنکه عقل مصدر وجود جمله نفوس است ۷۶۳
- مقاله دوم - در آنکه اگر عقل نبود نفوس در تعلقات خویش از قوت بفعل نمیآمد؛ و آنکه مستند کمال ذاتی نفس عقلی است ۷۶۹
- مقالات سیم - بیان استناد مالا ینهای از حرکات، و حوادث، بعقل ۷۷۵
- مقاله چهارم - در کیفیت آنکه عقل مصدر اجسام است ۷۸۴
- مقاله پنجم - در آنکه تشبه به عقل غایت حرکات سماوی است ۷۹۰
- مقاله ششم - در بیان آنکه واجبست که عقل حی باشد، و مدرك ذات خود، و غیر خود؛ و در چگونگی آن ادراك ۷۹۶
- مقاله هفتم - در بیان کثرت عقول، و جمله از احکام که متعلق است به آن ۸۰۲

فن دوم

در واجب الوجود، و وحدانیت او، و نعوت جلال او،

و کیفیت فعل و عنایت او

۸۰۸

مقاله اول - در اثبات واجب الوجود لذاته

- مقاله دوم- آنکه واجب الوجود یکی است، واورا بر هیچ کثرتی
 ۸۱۵ بوجهی از جوه حمل نتوان کرد.
- مقاله سیم- تنزیه واجب الوجود از آنچه تنزیه او از آن واجب باشد ۸۲۴
- مقاله چهارم- در آنچه واجب الوجود را به آن وصف کنند از صفات
 ۸۲۹ جلال و اکرام
- مقاله پنجم- در بیان آنکه صفات واجب الوجود لذاته موجب کثرتی
 نیستند، نه بحسب تقوم ذات او و نه بحسب آنچه درو
 ۸۳۷ متقرر شود بعد از تقوم ذات او
- مقاله ششم- کیفیت فعل واجب الوجود، و ترتیب ممکنات ازو ۸۴۲
- مقاله هفتم- در عنایت واجب الوجود به مخلوقات او، و رحمت او
 ۸۶۱ ایشان را، و حکمت او در ایجاد ایشان

www.ketab.ir

مقدمه مصحح

کتاب حاضر

علی‌الاطلاق در زبان پارسی‌مهمترین گنجینه گرانها است - که از دست تطاول روزگار برکنار مانده ، و ناجائی که نگارنده آگاه است - در زبان تازی - و شاید در کلیه السنه خاور زمین این کتاب را نظیر ومانندی نیست .

همچنانکه مصنف کتاب مشارالیه در پایه دانش - و اخلاق - و عادات و حکونگی زندگی (چنانکه بیابد) از هر کسی باین سینا شبیه تراست ، این تصنیف او نیز از هر کتابی بکتاب الشفاء ابن سینا نزدیکتر - و مانند تراست . بنابر این تنها کتابی که در زبان تازی نظیر در «التاج» یافته شود کتاب الشفاء است .

کتاب الشفاء در حقیقت بگانه کتاب عریست - که اقسام اصلی - حکمت نظری را بتفصیل بین الدقتن فرا گرفته ، و کتاب حاضر هم «ذوالتعل بالتعل» در آن علوم یکا یک بحث کرده ، ولی با این فرق - که ابن سینا بمنطق بیش از سایر رشته ها اهمیت داده ، و از علوم ریاضی با کمال اختصار در گذشته است ، و مصنف کتاب حاضر بالعکس ، همان مباحث منطق را مختصر آورده ، و چون بر ریاضی رسیده دامنه گفتار را چند برابر شفافیت داده ، در سایر رشته ها هم کمی نسبت با و کوتاه آمده است . و باز شیخ بیشتر در پیرامون فلسفه مشائیان سخن رانده ، این تصنیف او از ذوق اشراق بهره مند نیست ، ولی در کتاب حاضر فلسفه از جودت مشائی بیرون آمده - با ذوق اشراق طراوت یافته است .

این مقایسه تنها در بخش نخستین - و دوم کتاب درست است ، اما بخش سوم - که خانمه کتاب باشد ، آن خود داستانی جداگانه است ،

چه آن قسمت يك سوم کتاب است - که کتاب الشفاء از آنهمه خالی مانده، و مزایای شرقی در این بخش افزون می باشد.

بخش سوم درة التاج يك دوره تمام حکمت عملی است که اهم علوم خاورزمین از قبیل: کلام - عبادات فقه - سیر و سلوک عرفاء، در آنجا مفصلاً از نظر خوانندگان خواهد گذشت، و با این وصف در سه قسم اصلی حکمت عملی، یعنی علوم: سیاست - خانه داری - علم اخلاق؛ نیز در اینجا بحث می شود، پس:

کتاب حاضر: کتابی است - که اقسام مهم حکمت را از نظری و عملی بر طبق تقسیم ارسطو در بر گرفته، و با اهم مزایای ایرانی آن علوم آراسته است؛ یا: دائرة المعارفی است - که نخست در فضیلت دانش - و دانش جوئی - و دانش آموزی، سخن رانده؛ سپس دوازده رشته علم که یکنفر حکیم را در قرن هفتم بکار بوده بقسمی گرد آورده؛ که در بسیاری از این علوم رساله مفرد هم بدین خوبی بدست نیست.

تصحیح و چاپ کتاب حاضر از سال ۱۳۱۷ آغاز گردیده، و با کمال علاقه و اهتمامی که در طول مدت از طرف وزارت فرهنگ ابراز می شده است تا کنون یعنی قریب سه سال کشیده، و با دقتی که در تصحیح این کتاب بخرج رفته مدت مزبور زیاد نبوده است، و ما دوباره در پایان این مقدمه بچگونگی آن زحمات اشاره خواهیم کرد، و عجلاله بر حسب دستور وزارتی فرهنگ بشرح حال مصنف می پردازیم:

قطب الدین محمود بن مسعود بن المصلح

الشیرازی

مصنف در صدر تصانیف خود همه جا بهمین عنوان نام و شهرت خود را معرفی کرده نخست به «قطب الدین الشیرازی» سپس به «المولی قطب الدین الشیرازی» شهرت داشته، بعدها نام اصلی وی میان اهل دانش متروک شده، و در کتب علمی به «علامه شیرازی» معروف گردیده است. و شهرت بهمین القاب سبب شده که برخی مورخان بخلط رفته نام او را «محمد» نوشته اند.^۱ از کتاب الدرر الکامنه^۲ و از الفوائد البهیة^۳ بدست می آید که کنیه مصنف «ابوالثناء» بوده است.

مورّخین غالباً: «الفارسی» - یا: «الشافعی» - یا هر دو، بدنبال عنوانش می افزایند - تا امتیازش بیشتر باشد.

وی از خاندانی است که طیب و صوفی منش بودند، نسب و خاندان پدرش اصلاً از کازرون بود - و در شیرازی زیست، و او خود پدر را چنین نام می برد «ضیاء الدین مسعود بن مصلح الکازرونی» ضیاء الدین مسعود طیبی معروف، و از مشایخ صوفیه بوده - و چون بردست شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد السهرودی (۵۳۹-۶۳۲)

۱ - از قبیل: سبکی در طبقات الشافعیه - ج ۶، ص ۲۴۸ - و ذهبی در تاریخ دول الاسلام چاپ حیدرآباد ۱۳۴۷ ج ۲، ص ۱۶۷. و با فنی در سرآت الجنان چاپ حیدرآباد حوادث سال ۷۱۰ - و بقول صاحب روضات محدث نیشابوری در کتاب رجال خود - چه این جماعت در بن باب با سایر مورّخین هم مخالفت کرده اند.

۲ - چاپ حیدرآباد ۱۳۵۰ ج ۴، ص ۳۲۹.

۳ - تصنیف محمد عبدالحی الکنوی الهندی ص ۱۲۶ در تعلیقات.

۴ - کازرون میان دریا و شیراز واقع است، و از آنجا تا شیراز سه روز یعنی (بقیه در صفحه بعد)

مقدمه مصحح

خرقة ارادت پوشیده ، لابد بیغداد هم رفته بوده است . وی در بیمارستان مظفری شیراز بکار تدریس پزشکی ، و معالجه بیماران مشغول بود ، و بسال ششصد و چهل و هشت در گذشت ، و ازو يك فرزند چهارده ساله - یعنی مصنف کتاب حاضر باقی ماند .

قطب الدین محمود در ماه صفر سال ۱۷۷۷

ولادت

چهار بهیروز متولد گردید ، و از اوان طفولیت

وروزگار تحصیل

بنزد پدر با عشقی فراوان بآموختن رشته طب

سرگرم شد ، و اعمال یدی را باستانای قدح ۲ بیاموخت ، و در ده سالگی بردستش تبر کا خرقة تصوف پوشید^۳ ، و پس از چندی خدمت نجیب الدین علی بن بُزْغَشِ شیرازی از مشایخ مشهور تصوف رسیده ، او نیز بوی

(بقیه از صفحه پیش)

هجده فرسنگ راه است ، و آن یکی از مهمترین شهرهای شیراز - و از حیث آب و هوا بر سایر شهرهای این خاک برتری دارد (برای اطلاعات بیشتری نگاه کنید بمعجم البلدان - چاپ و مستفاد ج ۴ ص ۲۲۵-۲۲۶) . فعلا جمعیت کازرون ۳۵ هزار - و مرکز آن « کازرون » است که در حدود ۱۸ هزار نفر جمعیت دارد ، ارتفاع آن از دریا ۸۹۰ متر ، و در ۱۰۰ کیلومتری شیراز واقع شده است - (کتاب جغرافی سال سؤم دبیرستانها ۱۳۱۹ . ص ۴۷۳ - ۴۷۴) .

۱ - ماه ولادت مصنف را جزا بوالقداء (ذیل حوادث سال ۷۱۰) چاپ استنبول ج ۴ ص ۶۵ کسی تعیین ننموده ، ولی سال و محل ولادت او میان مورّخین اتفاقی است ، و در این باب تحقیق بیشتری خواهد آمد .

۲ - القدح بالفتح عند الکتابین نقل الماء من موضع الی آخر - بآلة معروفة - (بحر الجواهر) .

۳ - بدانکه مؤلف کتاب در ده سالگی تبر کا خرقة پوشید از بند خویش ملك الاطباء قدوة الحكماء ، ضیاء الدین مسمود بن المصلح الکازرونی - سقى الله ثراه - وجعل الجنة مثواه ، و او از شیخ الشیوخ شهاب الدین السهروردی ، و در سی سالگی ارادة خرقة پوشید از ملك المشایخ محبی الملة والدين احمد بن علی بن ابی المعالی روح الله رمسه . و او از بند خویش نجم الملة والدين علی بن ابی المعالی و او از شیخ نجم الدین کبری . (درة التاج - قطب چهارم - باب دوم - فصل دوم) .

شرح حال مصنف

خرقه پوشانید^۱ همینکه چهارده سال از عمر مصنف سپری شد، پدرش ضیاء الدین مسعود در گذشت، فرزند را بجای او در بیمارستان پزشکی و کتالی گذاشتند، قطب الدین هم آنجا مانند سایر طبیبان گاهی بمداوی بیماران - و گاهی بمطالعه کتب طبّی می پرداخت، تا ده سال برین منوال گذرانید، ولی - همواره بشغل و همکاران خویش بچشم حقارت می نگرست، و می اندیشید که از همه پیش بیفتد، - تا یکسره دل در هوای تحصیل بست، و کلیات قانون ابن سینا را نخست پیش عموی خود کمال الدین ابو الخیر بن المصالح الکازورنی تلمذ کرده پس از آن بدرس شمس الدین محمد بن احمد الکبشی^۲، و بعد از این در حوزة شیخ الكلّ شرف الدین

۱ - این فقیر کی مؤلف این اوراق است، یعنی این دوباب آخر - جنانك در فهرست کتاب اشارت بآن کرده شد، خرقه پوشید از شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی قدس الله روحه، و او از شیخ الشيوخ شهاب الدین السهروردی روح الله سره (درة التاج، قطب چهارم - باب دوم - فصل دوم).

نجیب الدین علی بن بزغش السیرازی (مؤلفی بسال ۶۷۸) پس از آنکه بردست سهروردی خرقه پوشید از وی اجازه گرفته بشیراز بازگشت و هم آنجا متأمل شد، و خانقاه ساخت، نجیب الدین از مشایخ مشهور صوفیه است، میان او و انکیانو ترك که در مابین سالهای ۶۶۷ - ۶۷۰ از طرف ابا قاضی حاکم شیراز بود ملاقات حاصل شد، انکیانو از وی حقیقت انسان پرسید، و از جوابهایی که از شیخ شنید (بشرحی که در و صاف الحضرة ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴ آمده) بوی ارادت ورزید، و همو است که صفی الدین اردبیلی (جد پادشاهان صفویه) بشوق زیارتش بشیراز آمد، ولی وقتی رسید که نجیب الدین وفات کرده بود، و فقط بدیدار پسرش ظهیر الدین عبد الرحمن نائل شد (نگاه کنید به صفة الصفا چاپ بمبئی ۱۳۲۹ ص ۱۸ - ۲۱ - ۶۷) و برای اطلاع بیشتر از شرح حال او بنبغات الانس جامی (چاپ بمبئی ص ۴۲۱).

۲ - شمس الدین محمد بن احمد الکبشی الشافعی استاد علامه حلی در سال ۶۶۵ پیغمداد آمده تدریس نظامیه بوی تفریض شد، فرمانداران و دانشمندان پدرش حاضر آمدند، چندی برین منوال می گذرانید، بالاخره بدیدار بهاء الدین جوینی باصفهان رفت، و ظاهر آ پس از مرگ بهاء الدین (بسال ۶۷۸) بشیراز مراجعت کرده هم آنجا در سال ۶۹۴ در گذشت. (نگاه کنید به الحوادث الجامعة چاپ بغداد ۱۲۰۱ ص ۳۰۸ - ۴۸۹). و لؤلؤئی البحرین چند ورق مانده بآخر (و گیش - نام - موضعی است در بغداد، آن سوی حریره (نگاه کنید بکتاب الانساب سمعانی ورقب ۴۷۳).

زکی البوشکانی^۱ که در تدریس کتاب استادان محقق بودند حاضر شد، در این اثنا از شروح و حواشی قانون: شرح فخرالدین رازی و چهار کتاب دیگر بدستش افتاده مطالعه کرد، و دریافت که اکثر گفتار شارحین از سخنان فخرالدین سرچشمه گرفته، و او هم از شرح بجرح پرداخته است. از این رو آن استادان، و این شروح، هیچیک را برای روشن ساختن کتاب کافی ندید. و ظاهراً از همین اوقات خیال تصنیف شرح قانون در دماغش جا گرفت، ولی هنوز بگشودن برخی مشکلات کتاب دست نیافته بود.^۲

درین وقت است که بستن رصد مراغه آغاز شده - و جمعی دانشمندان نامی آنجا گرد آمده اند، وصیت شهرت حکیم خواجه نصیرالدین الطوسی که مؤسس اصلی این اساس بود در آفاق جهان پراکنده است، و قطب الدین را حوصله از رقابت همشهریان ببتک آمده. روز بروز بر شوق مسافرت علمی می افزود، بالاخره عزم سفر کرد، و با عشقی سوزان راه مراغه پیش گرفت، تا خود را بسرچشمه دانش یعنی محضر استاد بزرگ

۱ - الرکشاوی - بقية الوعاة سیوطی - البرکشاوی الدرر الکامنه .

۲ - بر حسب اشاره جناب آقای تقوی رئیس معظم دیوان کشور دامت افاضاته مقدمه التحفة السعدیة را که اهم مأخذ شرح حال مصنف است (پس از حذف چند جمله) عیناً ایراد کردیم ، و ضمناً در جاوهر فقره که مورد استشهاد خواهد بود رقم سیاه گذاردیم تا از حواشی دیگر ممتاز ، و بمطالب متن مربوط شود ، مقدمه التحفة اینست ، « كنت من اهل بيت مشهورين بهذه الصناعة ، وان كان لهم اشرف من هذه الصناعة - لكونهم موقفين في العلاج ، و اصلاح المزاج بانفاس عیسویة وایدی موسویة شفت فی ریعان السباب - وحدائة السن بتحصیلها ، و الاحاطة بجملها - وتفصیلها ، فاکتلت السهاد و تجتبت الرقاد - الی ان حفظت المختصرات المشهورة - و تیقنتها - وشهدت المعالجات المتداولة و تحققها ، و مارست کل ما یتعلق بالطب - و الکحل من اعمال الید - کالفصد ، والسل ، والتشیمیر ، و لقط الظفرة ، والسبل ، الی غیر ذلك الا ان قدح فانه لا یحسن منا کل ذلك عند والدی الامام الهمام ضیاء الدین مسعود بن المصلح الکزرونی وکان باجماع اقارانه تتمده الله بفقرانه ، واسکته اعلى غرف چنانچه بقراط زمانه ، و جالینوس اوانه ، ولما اشهرت بالعدس الصائب ، والنظر الثاقب - فی تمعدل العلاج ، و تبديل الزلج

رتبونی طیباً و کتالافی المارستان المظفری بشیراز ، بعد وفات والدی رحمه الله ، وانا ابن اربع عشرة سنة ، وبقيت عليه عشرين ، كأحد الأطباء الذين لا ينفرغون لسطالة اللهم إلا لمعالجة ، ولا للظفر في دليل اللهم إلا في دليل خابت نفسي ان اكتفى من تعلم هذه الصناعة مما اكتفى به المعاصرون ، و هو القدر الذي به يكتبون ، و الى العامة يتسوقون ، بل كلتني ان ابلغ فيها الغاية القصوى ، والدرجة العليا ، فشرعت في كليات القانون عند عمي سلطان الحكماء مقتدى الفضلاء كمال الدين ابي الخير بن الصلح الكزروني ، ثم على الامام المحقق والعبر المدقق شمس الملة والدين محمد بن احمد الحكيم الكبشي ، ثم على علامته وهو شيخ الكل في الكل شرف الدين زكي البوشكاني ، فانهم كانوا مشهورين بتدريس هذا الكتاب وتبني قشره عن اللباب متعئين بحل مشكلاته ، وكشف معضلاته ، سقى الله نراهم ، وجعل الجنة مثواهم ، لكن لكون الكتاب اصعب الكتب المصنفة في هذا الفن مدركا واضيقا مسلكتا لاشتغاله على اللطائف الحكيمة ، والدقائق العلمية ، والثبوت الفريية ، والاسرار العجيبة التي حارت اذهان ابناء الزمان عن ادراكها وخارت قواهم عن الوصول الى ذرى افلاكها لانها نهايات انظار الاولين من المتقدمين ، وغايات افكار الآخرين من المتأخرين لم يكن احد منهم يخرج عن عهدة جميع الكتاب على ما يجب ، وحيث ايسر منهم وكذا من الشروح التي وقعت الي اما شرح الامام فخر الدين الرازي فلانه جرح البعض لشرح الكل ، واما الشروح التي للمفتين آثاره من الفضلاء كالامام قطب الدين المصري وفضل الدين الخونجي ورفيع الدين الجبلي ونجم الدين النخجواني فلانهم ما زادوا فيما يتعلق بشرح الكتاب على ما ذكره الامام شيئا ايجابا ، بل تكلموا على ما تكلم عليه ، و سكتوا عما سكت عنه ، اللهم الا ما هو نزر سبيل له قدر ٣ توجهت تلقاء مدينة العلم - و شطر كعبة الحكمة وهي الحضرة العلمية الهية القدسية ، والسدة النبوية الزكية الفلسوفية الاستاذية النصيرية ، قدس الله نفسه ، وروح ربه ، انحل بعض المنطق وبقي البعض اذلا يكفي في معرفة هذا الكتاب الاحاطة بالقواعد الحكيمة بل يجب ان يكون الشخص مع ذلك طبيب النفس ذادربة وممارسة بقانون العلاج في تعديل المزاج .

٣ - ثم سافرت الى بلاد خراسان ومنها الى بلاد عراق المعجم ثم الى عراق العرب بغداد ونواحيه ، ومنه الى بلاد الروم و باحثت مع حكماء هذه الامصار و اطباء ملك الاقطار وسألتهم عن حقائق تلك المعضلات ، واستفدت ما كان عندهم من الدقائق حتى اجتمع عندي ما لم يجتمع عند احد من الحقائق و كان مع كل هذا الاجتهاد ، وتطواف البلاد الى الروم ، المجهول من الكتاب اكثر من المعلوم ، ٤ الى ان ترملت سنة احدى و ثمانين وستائه الى سلطان مصر الملك المنصور قلاون الافي الصالح سقا الله شأيب رضوانه ، وكساه جلايب غفراته ، فظفرت هناك بثلاثة شروح تامة المكليات احدها لفيلسوف المحقق علاء الدين ابي الحسن علي بن ابي العزم القرشي المعروف بابن النفس والثاني لطبيب الكامل يعقوب ابن اسحق السامري المتطلب والثالث للطبيب الحاذق ابي الفرج يعقوب بن اسحق المتطلب السبعي المعروف بابن القف ، وظفرت ايضا بجوابات السامري من (بقية در صفحه بعد)

سؤالات الطیب نجم الدین بن المفتاح علی مواضع من الکتاب ، وایضاً بتفصیح القانون - لهبه الله بن جیع الیهودی* المصری - الذی ردّ فیہ علی الشیخ - و علی بعض حواشی المراقبه التي كتبها امين الدولة بن تلمیذ علی حواشی الکتاب ، وایضاً بکتاب بعض الافاضل وهو الامام عبد اللطیف بن یوسف بن محمد البغدادی ، ردّ فیہ علی ابن جیع فی تنقیح القانون ، وحبث طالمت هذه الشروح - و غیرها مما ظفرت به ، انحل الباقی من الکتاب بحيث لم یبق فیہ موضع انغلاق و اشکال ، ولامحل قبل و قال ، ولما اجتمع عندی مالم یجتمع عند احد فی العلم ممّا یتملک بهذا الکتاب و تميز ماهو کالقشر عن اللباب رایت ان اشرح له شرحاً یذلل من اللفظ صعبه ، ویکشف عن وجه المعانی نقابه . غیر مقتصر فیہ علی حل الفاظه و توضیح معانیه و تصریح تحلیل ترکیباته و تنقیح مبانیه ، بل مجتهداً ایضاً فی تقریر قواعده ، و تحریر معاقده ، و تیسیر مقاصده ، و تکثیر قواعده ، و بسط موجزه و حل ملتزمه و تقييد مرسله و تفصیل مجمله ، و الاشاره الی اجوبه ما اعترض به کل شارح ، ما لیس فی مسائل الکتاب بقادح ، والی تلقی ما یتوجه منه علیها بالاعتراف مرا عیافی جیع ذلک شریطه الانتصاف ، و التجنب عن البهی و الاعتساف ، فان الی الله الرجعی ، و هو احق ان یشی وذلک لانی ما ظفرت فی شروح هذا الکتاب علی کثرته بمستجمع لهذه الشرايط ، و لا لبعض هذه القیود والضوابط

۵ - و علی الجملة شرعت فی تألیف الشرح سنة اثني وثمانین وستمائه ، و جمعت فیہ ما شدّ و صعب علی سواي حسب ، مانهضت به قریحتی و قواي ، و کتبتہ الی الارکان شرحاً مبسوطاً کثیراً لسؤال و الجواب ، طویل الذیول و الاذنب ، فانشر فی الافاق و اشتهر فی الاقطار و انتقدہ ید الاختبار و استحسنته طبع الصغار و الکبار فمدت علماء الانصار و حکما الاقطار اعناق عزائمهم الی* و اکثر و المعاودة علی* ملتسین تنمیت الشرح المذکور علی الخط السطور فاستغیت علی علمی انهم طلبوا ما الاجابة البعلی واجبة لان الخوض فیہ کفرض العین بلامین فابو الا المراجعة الاستدعاء و ابیت الالمدافعة والاستغناء وذلک لاسباب ، منها معاناة الاشرار بل موافاة الافکار الذرعة الی مفارقة الدار و الدیار و مرافقة الاخطار و الاسفار و مهاجرة الكتب و الفرائد و السودات و الفوائد لا متنازع تحریر مثل هذا الکتاب مع التطواف فی الاطراف و عدم الآلات و الادوات* و منها ان بعض العلماء ، ما کانوا یفتنون یوم السبت و الاربعاء و یعتذرون ان تعطیل الجمعة و الثلاثاء یضعف الفهم و یوهن الوهم و اذا کان تعطیل یوم واحد کذلک فما ظنک بتعطیل عشرين سنة بحيث لا یكون مباحثة و لا اشتغال و لا مطالعة و قبل و قال منها* توالی النوائب علی اهل الفضل تتری تنبغ کل واحدة منها الاخری حتی انطمس من الدین معاملته و هت من قواعد الشرع قوائمه ، و اهتضم العلم و اهله ، و منع من کل جانب بذله و اندرس مناره ، و عفت آثاره الی ان جاء الله من عنده بالظفر و النصرة و امدت السملین بالقوة و القدرة ، فظهر کوکب الاسلام و اشرق شمس الدولة الضاقانیة الفازانیة علی الانام لازالت سدته العلیة محفوفة بسیوف النصر و ايامه الزاهرة غرة علی جبهة الدهر و لا برحت رقاب اعدائه موطنی اقتدامه و اجیاد اضداده اغداداً لحسامه حتی یصلح الله بحسن رعايته احوال رعیته و یعمر بیمن همته اقطار مملکته و یحرس قواعد دولته ببقاء سمد سمانها وهو الصاحب العالم

(بقیه در صفحه بعد)

العادل الفاضل الكامل السابق الى غايات الشرف الرفيع المتسمن ذرى العز المنيع الجامع بين الفضيلتين العلمية والعملية الحاوى للرياستين الدينية والدنيوية رياسة طبعية لاوضعية وحقيقة لااضافيه سعد الحق والدولة والدين. ظهر الاسلام والمسلمين نصير الملوك والسلاطين ضد الدولة القاهرة كهف الملة الزامرة ذوالنقاب الفاخرة والمكارم الظاهرة والمبار الوافرة والنعم العامرة والعوارف العميمة الجليلة واللطائف الكريمة الجميلة المتخجل البحر الغضم بفضلها والعاديات ببرها وسخائه محمد بن صاحب المعظم تاج الدولة والدين على الساوى لازال شمس جلالهما مشرقة منيرة وغصون اقبالهما مورقة نضيرة وحيث اعاد الله به رميم الفضائل فى هذه الدولة القاهرة منشورا وزال بحمد الله البسوس وطابت لمدوبة المورد النفوس واصحبت ذلك الدهر الشموس واشرفت اعمار العلماء والشموس وكانت الاثمة والطلبة بعد ملحين على شوانع الاقتراح ازمانا عديدة ومشفين الى قى مواقع الالاحاح احيانا مديدة رايت ان آخذ فى طريقة اخصر عن الاولى لسببين : احدهما ما ارى من قصور الهمم عن الاكثار وميلها الى الایجاز والاقتصار ٧ وثانيها ما رايت من المنتحلين تصانيفى خائفا ان يعملوا بهذا الشرح او كان طويل الذبول ما عملوا بشرحى للأصول ثم - بدالى انه كيف يجوز ابقاء تلك المرواييع والبدائع التى هى خلاصة افكار العلماء وانظار العقلا فى غطاء من الابهام وفى خفاء من الافهام لقصور قوم وخيانة آخرين فان لم ينتفع بهذا الكتاب قاصر وا الهمم والبلید من الاطباء فسينتفع به كاملوا النظر والفريد من الاذكباء وان انتحل فيه آخرون فمن خوان الكرام ينتهبون ولمثل هذا فليعمل العاملون فاخذت فى طريقة احسن من الاولى و مرجت لفظ المتن بالشرح لتوائده وميزت بينها لثلاثه للاصل بالزوائد وجمعت فيه خلاصة الشروح الثمانية التى للامام المصرى واجوبة اسئلة على الكتاب للحضرة الاستاذية التصيرية قدس الله روحه وحواشيه له عليه و رسائل له جوابا عن اسئلة على الكتاب سألتها عنه ملك الحكماء نجم الملة والدين الكابتنى القزوينى وجميع ما وجدنا من اللطائف فى الامصار المذكورة والافطار المشهورة على حواشى نسخ الافاضل من الحكماء والامائل وكل ماسمعه من افواه فحول العلماء وفلاسفة الحكماء من لطائف توقفية نشير اليها بالامثال وان لم يكشف عنها المقال غير الخبال لاحتياجها الى تحرير المشاهدة او تقرير المشاهدة وجميع ما حصلته بفكرى القاصر ونظرى الفاتر فانه وان لم يكن اجل مما ذكروا (و) اكثر ام يكن اقل واصغر الى غير ذلك من رسائل و كتب غير مشهورة نسير اليها وقت الاحتياج وجميع الكتب الطبية المشهورة المشتملة على التشريح فمن فاز بهذا الكتاب فقد استغنى عن جميع ما عددنا فى هذا الكتاب لاشتماله على خلاصة الجميع وعلى مثل خلاصة الجميع مما يختص بنا على ما تبين لمن تسمن قلال - شواهد هذه الصناعة بحق وجرى فى ميدانها اشوانا على عرق وعرف ان لاكل سودا تمرة ولاخبراء حجرة وانا صادق الاستجابة لمن حسن نعيمه و سلم من العلم (بقية در صفحه بعد)

خواجه نصیر طوسی رساند ۴، و چون قطب الدین
(بتفصیلی کہ بیاید) بمجلس ہلاکو حاضر می شدہ
معلوم می شود کہ وی پیش از سال ۶۶۳ (سال مرگ

آغاز
مسافرت

ہلاکو) بیغداد رسیدہ بودہ، و چون از گفتہ خود او مستفاد می شود کہ
تا چندی بعد از سال ۶۵۸ در شیراز بودہ، پس این مسافرت میان سالهای
۶۵۸ - ۶۶۳ (و بتقریبی کہ بعد بیاید ظاہراً در حدود ۶۶۱) اتفاق
افتادہ است.

(بقیہ از صفحہ قبل)

ادیمہ انہ اذا عثر منی علی سہوان یستر نی ذیل تجاوز و عفو فانی لخطایا لمعترف
و بالتصور والعجز لمعترف ولأن سعد فلك الوزارة وسناء سماء الامارة لم يزل يلحظني بين
عنایتہ و انعامہ و یمدنی بفواضل احسانہ و اکرامہ جریباً علی مقتضی سجدۃ الکرم
والفضل واحیاء منہ لسنۃ الانصاف والمعدل کنت انفکر فی انی کیف ابث شکرہ حسب
اجتهادی و طاقتی و اثنی علیہ و ان قصرت عن بلوغ وصفہ عبارتی و انی استجب لہ
الدعاء المتواليہ البرکات واستبشر لہ الثناء المعبر الفعالت فرأيت ان اعمل الشرح المذكور
باسمہ لیبقی طول الدھر برسمہ لانہ لیس علماً بتغیر بتغیر الملل و الادیان او یختلف
باختلاف الامکنہ والازمان فتصدیت بما رزقنی من العلم و یسر لی من الفہم و شرحته
شرح مقتصد فی ترتیبہ واضحتہ ایضاً بجتہد فی تہذیبہ و وسمتہ باسمہ و رسمتہ برسمہ
ثم انہ لما استوی خلقہ القویم واتسق نظمہ المستقیم وتجلی فی احسن تقویم خدمت -
بہ جنابہ الکریم و ما قصدت بہ الیہ و اعتمدت دون الملوک علیہ الا لان اکثر ہمہ
فی العلم و اربابہ و العلم لا ینفک الاعند اصحابہ فانہ ایدہ اللہ هو الذی یدرک مخزونه بذہنہ
الناقب و یتحقق مکنونہ بفکرہ الصائب وان کنت فی اہدائه الی عالی حضرتہ و سامی
سدتہ کجالب التمر الی ہجر و مہدی الفصاحۃ الی اہل الوہر اذ هو البحر الذی یعترف
العلماء من تیارہ و الشمس الذی یستضي الفضاء من انوارہ فلا سلب اللہ اہل العلم ظلہ
ولا اعد مهم انعامہ و فضلہ من قال امین ابقی اللہ مہجته فان هذا دعاء یسئل البرایا
فلنشرع فی تحریر الکتاب الذی ہونزہہ الحکماء و روضۃ اطباء المسمی بالتعقہ السمدیہ
تیمناً باسمہ و تقالاً برسمہ تحریرا یرمق بین الصحتۃ عن اطرائہ و یسمع اذن السلامة نداء
العافیۃ من اکثافہ جعلہ اللہ سبباً لسلامۃ البدن عن معضلات الالام و وسیلہ الی محافظۃ
الامزجۃ عن العلل والا سقام و جملنا من صالحی عبادہ و عارفی اياته و شفقنا من مرض الرکون
الی هذه الغانیہ و سقنا من ریحی الآجنۃ البتی قطوفها دانیہ و وثقنا تہذیب الکلام و
تقریب المرام انہ ولی الانعام بالتوفیق لا لانام علیہ توکلت و الیہ انیب .

قطب الدین
در ملازمت
خواجه نصیر

قطب الدین علم هیئت و اشارات ابن سینا را پیش
حکیم طوسی (خواجه نصیر الدین) درس خواند ،
و مشکلات قانون را یاری افکار حکیمانه وی
بگشود ولی ، از حکایات و قرائن بدست می آید که

روابط باطنی او با خواجه خوب نبوده است ، در حبیب السیر آمده که «روزی
مولانا قطب الدین در خدمت خواجه نصیر الدین بمجلس هلاکو خان در
آمد ، وایلخان بنابر آنکه در آن ایام از خواجه رنجیده بود ، و آغاز
اعتراض و خشونت کرده - در آن اثنا آن جناب را گفت : اگر رصد ناتمام
نمی ماند تورامی کشتم ، مولانا پیش رفته گفت : من رصد را تمام کنم ، چون
خواجه از بارگاه پادشاه بیرون آمد مولانا قطب الدین را مخاطب ساخته
گفت : روا باشد که در پیش چنین مغلی نااعتمادی مثل این سخن می گوئی ؟
شاید که او ندانستی که تو هزل می کنی ؟ آن جناب مولانا جواب داد که من هزل
نمی کردم ، و از روی جد آن سخن بر زبان می آوردم » ، همین حکایت در
روضات الجنّات نیز ذیل شرح حال خواجه ایراد شده است ۲ ،

قطب الدین وقتی که بخدمت خواجه پیوست هر چند جوانی دانشمند ،
و تیزهوش بود ، و با سرعتی بی مانند رو بترقی - و تعالی گذارده ، - ولی هنوز
شهرتی نداشت ، و تازه بمحضر خواجه راه یافته بدرس علم هیأت حاضر
می شد ، ازین رو مؤرخین آن عصر از قبیل صاحب جامع التواریخ رشیدی ۴

۱ - جزو اول جلد سوم ص ۷۶ .

۲ - میان طلاب معروف است که قطب الدین در پاسخ کلمه خواجه گفت ، مرا با تو
کاری نبود ، بلکه هلاکو تصور حصر علم در تو کرده بود ، و من نفی حصر کردم .

۳ - در پشت نسخه کهن سالی از محاکمات قطب الدین رازی بنزدیکارنده که در سال
۷۶۴ کتابت شده نوشته است . « تلی خواجه فی اثناء درسه علی نعتوا (کذا)
السمانی من معاندنها و ما علی اذا لم یفهم البقر ، وقال العلامة الشیرازی فی جوابه ، لا تمترأ
یا مولانا لم یفهم من باب الثلاثی بل قل من الافعال لم یفهم تعریضا بانّ خواجه نصیر
بلقب بقر طوسی » .

۴ - جلد اول چاپ طهران ص ۶۳ .

مقدمه مصحح

و صاحب و صاف الحضرة ۱، و وفات الوفیات ۲؛ قطب الدین را از اعضاء مجمع رصد ایلخانی شمرده اند، خواجه خود نیز در مقدمه زیج ایلخانی ۳ نامی از وی بمیان نیاورده است، ولی این مطلب هم مسلم است که وی بزرگترین شاگردان خواجه نصیر بوده، و بهمین مناسبت از دستیاران رصد نیز بوده است، لهذا چشم داشت که او را هم در صدر زیج - خواجه از معاونین این کار بشمار آورد، وی هم اگر از قطب الدین دل خوش می داشت دریغ نمی نمود، بهر حال ظاهر آن بهمین جهت ۴ (و بسبب کدورت های باطنی دیگر که سابقاً گفتیم) قطب الدین از حکیم طوسی برنجید - و بوسیلت او که گفته بود: فرزندش خواجه اصیل الدین بکمال قطب الدین نواقص زیج را تکمیل کنند، تن در نداد؛ و سر انجام هنوز که خواجه زنده بود مسافرت آغاز کرد.

آغاز جهان گردی

قطب الدین در این مسافرت با کثرت ایالاتی که در تصرف دولت ایلخانی بود برفت، نخست شهرهای خراسان (که ایالت نشین آن نیشابور بوده) و از آنجا

بشهرهای عراق عجم رفت (که کرسی آن اصفهان بود) ظاهر آن در این وقت حاکم اصفهان بهاء الدین محمد الجوینی، پسر شمس الدین صاحب دیوان بود - که اهل دانش را بسیار نوازش می کرد، و لابد قطب الدین در اینجا با وی ملاقات کرده (چه نهایت الادراک را ظاهر آن پسر او نوشته است) و از اینجا بغداد و نواحی آن آمد، و چون وی در بغداد از مشایخ صوفیه الشیخ الزاهد محمد بن السکران البغدادی ۵ را دیدار نموده، پس این مسافرت

۱- ج ۱۱ ص ۵۱-۵۲ . ۲- ج ۲ ص ۱۵۱ . ۳- نگاه کنید

بکشف الظنون چاپ استنبول ج ۲ ص ۱۵ - و مطرح الانظار چاپ تبریز ۱۳۴۴ ص ۳۶۱ و غیرها . ۴ - این مطلب در صدر زیج جامع سیدی آمده نگاه کنید بگاهنامه

۱۳۱۱ تصنیف دانشمند محترم آقای سید جلال الدین طهرانی ص ۱۳۷ - ۱۳۸ .

۵ - و همچنین (منتفع شد مؤلف کتاب از شرف صحبت - و ارشاد - و هدایت - (پیله در صفحه بعد)

شرح حال مصنف

وی مدّتی پیش از سال ۶۶۷ (سال وفات محمد بن السکران) اتفاق افتاده است، سپس از بغداد بروم آمد^۲، و در آنجا مولانا جلال الدین رومی را ملاقات کرد^۱ و چون مولوی بسال ۶۷۲ وفات کرده - پس مسافرت قطب الدین بروم میان سالهای ۶۶۷ - ۶۷۲ اتفاق افتاده است.

قطب الدین در قونیه پایتخت ایالت روم رحل اقامت افکند، جامع الاصول را بخط خود نویسانیده بر صدر الدین قونوی (متوفی بسال ۶۷۳) قرائت نمود، و از وی: طریقه ارشاد، و علوم شریعت، و طریقت، و حقیقت، فرا گرفت^۲، و با صاحب روم (ظاهر امین الدین سلیمان پروانه^۳) آشنا شد، حاکم روم قطب الدین را بزرگ داشت، سپس بقضاء سیواس و ملاطیه (ظاهر آبداد از رحلت صدر الدین قونوی) منصوب گردید، و هم اینجا روزگاری بقضاء و تدریس گذرانیده کتاب التّحفة الشّاهیة را تصنیف نمود، و با اتفاق مورّخین^۴ در سال ۶۸۱ از طرف احمد تکودار (۶۸۱ - ۶۸۳) بسفارت مصر بنزد ملک قلاوون الالفی (۶۷۸ - ۶۸۹) رهسپار شد^۴، در

(بقیه از صفحه ۴۵)

واقعیات فضائل و آداب ظاهر و باطن) از خدمت شیخ ربّانی محمد بن السکران البغدادی نورالله نفسه (درّۃ التاج قطب چهارم - از خانم) محمد بن السکران در رباط خود در خالص دفن شده اکنون هم قبر وی معروف و معمور است، (نگاه کنید به الحوادث الجامعة ص ۳۶۴) - و بقول مصحح آن کتاب بر اصدالاطلاع یا توث ذیل کلمه «زاویه».

۱ - برای اطلاع بر چگونگی این ملاقات نگاه کنید به الجواهر المضية چاپ حیدرآباد الدکن ج ۲۰ ص ۱۲۴.

۲ - نگاه کنید به نفحات الانس جامی (ذیل شرح حال صدر الدین قونوی) و بطرائق الحقائق (ج ۲۰ ص ۱۵۹) - و بهین مطلب در قطب چهارم درّۃ التاج نیز مکرر اشاره نموده است.

۳ - برای اطلاع از مجاری احوال پروانه نگاه کنید به مختصر سلجوقنامه ابن بی بی طبع هوسما ۱۹۰۲ از ص ۲۷۲ تا ۳۳۲.

۴ - نگاه کنید به تاریخ ابرالفداء چاپ اسطنبول ج ۴ ص ۱۷ - و ابن خلدون ج ۵ ص ۵۴۶ - و شذرات الذهب چاپ مصر ۱۳۵۱ ج ۵ ص ۳۷۰ و غیره.

زندگانی مصنف بگفته کازرونی

نامه که میان دولتین مبادا شده وی راه افاضی القضاة نامیده اند^۱، قطب الدین ظاهراً در همین سفر بشام آمد، و در آنجا چندی کتاب قانون - و کتاب الشفاء ابن سینا تدریس کرد، و از آنجا تبریز رفته، تقریباً چهارده سال منزوی گردید، و از آن پس تصنیف و تألیف پرداخته است.

اکنون در ترجمه مصنف گفتار ابوالقاسم کازرونی در تصنیف او سلم السموات را از روضات الجنات^۲، سطر بسطر نقل - و انتقاد می کنیم، و عبارت او اینست:

« اصله » یعنی المصنف « من قرية دوتنك كازرون »
گفتار کازرونی
نام قرية دوتنك را در مأخذ مربوط نیافتم، و مدفنه فی جرنداب تبریز قرب قبر المحقق البیضاوی^۳ (متوفی بسال ۶۸۵ یا ۶۹۱) و جرنداب از مقابر معروفه است که شمس الدین محمد خطیب تبریزی (متوفی بسال ۷۴۵) و خواجه صائِن الدین یحیی (متوفی بسال ۶۸۳) و خانواده شمس الدین صاحب دیوان^۴ و جمعی دیگر از دانشمندان آنجا بخاک سپرده شده اند، و « و كان تلميذاً للكاتبيّ القزويني » (المتوفى سنة ۶۷۵) « ثم لما اتى المحقق الطوسي ره الى قزوین، و شرف بقدمه المبارك منزل الكاتبيّ المذكور اراد الكاتبيّ ان يقابل تشریفه ذلك بشئ جميل فسلم اليه عند ارتحاله

۱ - نگاه کنید بوصاف العضره ج ۱ ص ۱۱۳ - ۱۱۸ و بختصر الدول ابن العبری

چاپ بیروت ۱۸۹۰ ص ۵۰۶ - ۵۱۸ - که هر دو عین نامه را نقل کرده اند ..

۲ - در روضات الجنات باب القاف (ص ۵۳۰ - ۵۳۳) شرح حال مصنف ذیل ترجمه قطب رازی از رجال شیعه ایراد شده، و محدث نوری نورالله سره ترجمه قطب رازی را در خاتمه جلد سوم مستدرک الوسائل در باب بحث از مشایخ ایراد و انتقاد فرموده، متعرض انتقاد شرح حال قطب شیرازی که از رجال اهل سنت است نشده اند. - و اینک ما با گفتار در پیرامون این قسمت انتقاد آن فصل کتاب را تکمیل نمودیم، بخصوص - که کازرونی شهری مصنف است، و شرح حالی که او نوشته معروف شده، صاحب معجم المطبوعات (ج ۲، ۱۱۷۵ - ۱۱۷۶) آنرا بنکال تدقیق ستوده است، معاصرین هنگامی که بترجمه مصنف می پردازند غالباً از آنجا سرچشمه می گیرند.

۳ - نگاه کنید بوصاف العضره چاپ بمبئی ۱۲۶۹ ج ۱، دو برگ آخر.

قطب الدین المذکور ، فوادع القطب من هناك اصحابه ، و لازم بعد ذلك خدمة المحقق الطوسی ، و اختار لنفسه التلمذ لديه بقية ایام تحصیلیه ، شاگردی مصنف پیش کاتبی میان تاریخ نویسان متأخر معروف است ،

و خالی از وجه نیست ، - چه قطب الدین (چنانکه بیاید) نخستین کسی است که بر کتاب حکمة العین حاشیه نوشته ولی مع الوصف سفر خواجه بقزوين ، و شاگردی مصنف پیش کاتبی بی اشکال نیست ^۱ . و کان ظریفاً مفاکها خفیف الروح ملیح المحاوره بظاهر کما کان یضیق علیه الامر فی بلد غریبه ما کان اهلها یعرفونه آنه رجل من اهل الکفر یریدان یدخل فی دین الاسلام ، فیحیطون به من جمیع الجهات ، و یوصلونه من هذه الجهة بجمیل الصّلات ، و جزیل المواهب ، و التائلات ، فاتفق ان عشر علیه فی بعض تلك المقامات الکاذبة الشیخ مصلح الدین السعدی الشاعر المتقدّم المشهور ، و کان ابن اخته فی النسب ، و ملقباً بلقب جدّه الشیخ مصلح الفارسی ، و ذلك فی زمن سیاحته فی البلاد ، و اوان ریاضاته و مجاهداته ، فلما آراه السعدی عرفه ، فجاء الیه و هو قد احیط بجماعات المسلمین یحرضونه علی الدّخول فی شریعة الاسلام ، و علی ایدیهم الخلع و الاموال الفاخرة لیصلوه بها عند قبوله الاسلام ، فقال له السعدی بلسانهم الوضع الرّستاقی بحیث لم تعرف الجماعة آنه ما کان یقول له : قطبوتو هرگز مسلمان نمی به ، نگارنده گوید : این حکایت هم

۱ - چه مسلماً این سفر پس از فتح بغداد بوده ، و خواجه بعد از این فتح در حیات هلاکو یکبار در سال ۶۶۲ بغداد آمد ، و باقی اوقات در مراغه و ملازمت هلاکو بسر می برد . پس سفر و بقزوين بعید است ، قطب الدین شیرازی نیز تا مدتی بعد از ۶۵۸ در شیراز می زیسته ، و درین تاریخ کاتبی برای کار رصد بمرآغه احضار شده بوده است ، چه بگفته مورخین ، اصحاب رصد را با سر هلاکو احضار کرده اند ، حاجتی نبوده که خواجه بی آنها برود . ممکن است مجلس ملاقات را در مراغه فرض کنیم ، باین نحو که قطب الدین در ملازمت کاتبی بدانجا رفته و خواجه هم در موقع ورود کاتبی بمرآغه بدیدار او آمده و قطب الدین را بشاگردی خویش اختیار کرده است .

بقیه گفتار کازرونی

مستبعد است^۱، بعلاوه سعدی در ده ساله اول - یادوم قرن هفتم، و بنابر مشهور در ۵۸۰ متولد شده، و قطب الدین در ۶۳۴، و اگر سعدی خواهرزاده قطب الدین باشد لازم می آید که خواهرزاده ازدائمی خود سی سال (بلکه ۵۴ سال) بزرگتر باشد، و این از عادت بدوراست، اما ملاقات این دو نفر با هم بروایت روضات الجنات در باب محمود^۲ - و امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم نیز تأیید می شود، و عین روایت هفت اقلیم^۳ اینست: آورده اند که مولانا قطب الدین باباشیخ بتماشای مسجدی که یکی از انابکان فارسی عمارت می کرده رفته اند، قضا را در آن وقت اندک گلی بر رخسار پادشاه که هنوز بعقد کسوف خط مبتلی نگشته بود رسیده، مولانا خواند که: یا لیتنی کنت تراباً. - پادشاه پرسید که چه خوانده شد، شیخ سعدی جواب داده که: يقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً. نگارنده گوید: ظاهراً در همین اوقات این شعر را گفته بوده است: یا رب تخلق ما تخلق الخ و اینکه گوید: يك چند پی زمر دسوده شدید الخ نیز اشاره بهمین روزگار است، «ثم قال» الكازرونی «وقد صاحب القطب المذکور

۱ - چنانچه این حکایت بدقت مطالعه، و با اخلاق مردم سنجیده شود، کسب معاش بدینگونه بسی دشوار، و از یکنفر داشتند مسلمان هم پیدا است، بخصوص از مصنف، چه مسافرت او از ۶۷۱ شروع شده و سفارت مصر (سال ۶۸۱) پایان رسیده است، وی از مشاهیر درباریان ایلخانی بوده، و از مالک ایلخانی هم بیرون نرفته - همه جا با مردمان نامی محشور بوده است.

۲ - ص ۷۵۳ - ۷۵۴ مطابق ج ۴، ص ۲۱۴ - ۲۱۵، ولی صاحب روضات در اینجا مصنف را معاصر سعد بن زنگی بن مودود (۵۹۹-۶۲۳) و هم‌عصر محمود سعدی پنداشته، و این مردواشته است، چه سعدی بابابکر بن سعد (۶۲۳-۶۵۸) معاصر بوده، و محمود او سعد پسر همین ابوبکر (متوفی ۶۵۸) است، و در زمان سعد بن زنگی سعدی طفل بوده، یا در بغداد می گذرانده است، بعلاوه معاصر بودن قطب الدین که یازده سال پس از سعد بن زنگی متولد شده - با سعد مذکور غیر ممکن است. - و نیز قاموس الاعلام ترکی (ص ۳۶۷۳) مصنف را معاصر شیخ سعدی معرفی نموده است.

۳ - نگاه کنید بکتاب مزبور بمبحث فضلاء شیراز مطابق ص ۱۷۸ نسخه کتابخانه مدرسه سیه‌الار.

جماعة من افاضل المتأخرين ، وادرك اواخر زمان فخرالدين الرازی و شهاب‌الدین السهروردی ، و عیسی‌الدین بن العربی و اثیرالدین مفصل - الابهري « این مطلب اشتباه است ، زیرا فخرالدين رازی بسال ۶۰۶ ، و سهروردی بسال ۶۳۲ ، و عیسی‌الدین بسال ۶۳۸ ، وفات کرده‌اند ، و قطب‌الدین در سال ۶۳۴ بدنیا آمده ، پس اولی ۲۸ سال پیش از ولادت او وفات کرده ، و دومی دوسال ، و در وقت وفات سومی قطب‌الدین دوساله بوده است ، « و کان من جامعیتہ للعلوم اشتهر بلقب العلامة ^۱ وله مؤلفات مبسوطه : منها شرح قانون الطب ، و شرح حکمة الاشراف ، و شرح اصول ابن الحاجب ، و شرح مفتاح السکاکي ، و غرة التاج « غرة التاج غلط و صحیح درة التاج است ، مورخینی که فارسی زبان نیستند همه بهمین اشتباه رفته‌اند ، حاجی خلیفه نیز این کتاب را یکبار بنام درة التاج ایراد کرده ، بار دیگر بنام غرة التاج ، و مؤاخذه این اشتباه بکازرونی که فیلسوف ، و همشهری و شاگرد غیاث‌الدین منصور است پیش از دیگران متوجه است ، « و رسالة الوجيزة فی تحقیق معنی التصور و التصديق تدل علی کمال تتبعه و استحضاره » دیگران این رساله را بقطب‌الدین رازی (متوفی ۷۶۶) نسبت داده‌اند ، نسخ رساله نیز عموماً منسوب برازی است ، و بهمین عنوان متن رساله در تونس بسال ۱۲۸۱ چاپ شده ، و شرح شده - و نیز باشرح در یک مجموعه در هند بسال ۱۲۸۷ بچاپ رسیده است ^۲ ، « و کان عمره قریباً من تسعين سنة » این کلمه نیز ظاهر آسبعین بوده ، و بتسعين تحریف شده است ، چه اگر چنین نباشد لازم آید : وی در حدود ۶۲ متولد شده باشد ، و این مخالف است با آنچه دیگران از قبیل ابوالفداء

۱ - مصنف را هیچیک از معاصرین او بلقب علامه یاد نکرده‌اند ، و بسبب همین جامعیت پندها درالسنه دانش‌پژوهان بلقب «علامه شیرازی» معروف شده‌است ، برای امتیاز از همه شاگردش علامه علی‌الاحلاق - یعنی : علامه حلی ، و ظاهراً این دو نفر نخستین کسانی هستند که باین لقب معروف شده‌اند ، از کتب لغت ، و بعض اخبار بدست می‌آید که در عصر جاهلیت و در صدر اسلام «علامه» بعلامای انساب می‌گفته‌اند .

۲ - معجم المطبوعات ۹۱۸ - ۹۱۹ ، و ۱۹۸۵

انتقاد از بقیه گفتار کازرونی

و ابن حجر، و سیوطی، و یافعی صریحاً، و ذهبی بتقریب نوشته اند ۱، « و انصرف فی اواخر عمره عن الاشتغال بالمطالِب الحکمیّة و اخذ فی مراسم العبادة - و التلاوة، و تعلیم القرآن المجید، و امثال ذلك فی محوطة تبریز کما کان ذلك دأب کثیر من العلماء المغتصمین لبقیة عمرهم العزیز » از مقدمه شرح حکمة الاشراق ۲ و قرائن دیگر مستفاد می شود - که قطب الدین پس از برکشتن از سفارت مصر (سال ۶۸۱) تا آن زمان (زمان تصنیف کتاب - سال ۶۹۵) از همه چیز منصرف بوده و همه بگوشه نشینی، و عزلت و عبادت گذرانیده است، ولی از تواریخ تصنیفات وی بدست می آید - که قطب الدین سالهای آخر عمر (قریب ۱۶ سال) اکثر یا همه اوقات بکار تصنیف می پرداخته، روابط خویش را با امراء قطع نکرده، و دیباچه اکتباهای خود را بی استثناء بنام آنها موّشع ساخته است، و کانت وفاته فی سنة عشر و سبعمائه بدون هیچ اختلاف، و جملة: سنة سبع و عشر و ستمائه، در تاریخ گزیده ۳ مسلماً از اغلاط نساخ است، چه هم آنجا وی را معاصر اولجایتو (۷۰۲-۷۱۶) دانسته است، « بعد وفاة مولینا المحقق

۱ - از این جمله که سابقاً نقل کردیم « و در سی سالگی » (یعنی مصنف کتاب در سی سالگی) « ارادة خرقه پوشید از ملک المشایخ محبی البلة والدين احمد بن علی بن ابی المعالی روح الله رمسه » معلوم شد که چون ولادت مصنف در ۶۳۴ بوده وی در ۶۶۴ با محبی الدین مذکور ملاقات کرده، و باز از این جمله که گوید: « مؤلف کتاب » (یعنی درة الناج) « بعد از مفارقت خدمت و صحبت شیخ محبی الدین روح الله رمسه از خدمت شیخ صدر الدین قونوی رضی الله عنه تربیت یافت » (قطب چهارم - باب دوم - فصل دوم) صریحاً مستفاد می شود که وی قونوی را بعد از محبی الدین (یعنی بعد از ۶۶۴) ملاقات نموده، در صورتی که یکسال پیش یعنی در ۶۶۳ صدر الدین قونوی وفات کرده بوده است، و این تناقض بدو وجه رفع می شود: یکی اینکه گفته مصنف را « در سی سالگی » تقریبی بگیریم، دوم اینکه: ولادت او را چند سال بیش از ۶۳۴ که قول مشهور است فرض کنیم، و چون بر فرض اخیر جز گفته کازرونی قولی دیگر نیست پس ولادت قطب الدین بگفته: کازرونی در حدود ۶۲۰ و عمر او هنگام رحلت قریب نود سال بوده است.

۲ - چاپ تهران ص ۷. ۳ - چاپ عکسی ص ۸۰۹.

الطوسی قدّس سرّه باریع و ثلاثین سنه ، و قبل وفاة قطب الدّین الرازی
بثلث سنین انتهى « این مطلب اشتباه است ، چه حکیم طوسی بسال ۶۷۲
رحلت فرموده ، و قطب الدین رازی بسال ۷۶۶ ، بنا بر این مصنف سی و
هشت سال بعد از اولی وفات کرده - نه سی و چهار سال ، و همچنین وی پنجاه و
شش سال بعد از قطب رازی از دنیا رفته نه سه سال .

اخلاق و شاگردان مصنف

قطب الدین با پادشاهان آمیزش بسیار داشت ، و شفاعت فراوان می نمود ، روزی **ابا قاجان** وی را گفت تو فاضلترین شاگردان خواجه نصیری ، او بیایه ارجمند رسید ، توهم کوشش کن - که چیزی از مقامات علمی خواجه فرو گذار نکنی ؛ قطب الدین پاسخ داد که : چنین کردم ، و مرابد و نیازی نیست . **غازان خان** مصنف را حرمت می داشت ، و بخشش می کرد ؛ **صفی الدین مطرب** آهنگ دیدارش نموده - دوهزار درهم بوی نیاز کرد . علامه شیرازی در آمدش سالی سی هزار (درهم - ظاهراً) بود - که همه را با شاگردان در میان می نهاد ، و چیزی برای خود نمی اندوخت . شاگردانش در بزرگ داشتن وی راه مبالغه می پیمودند . و ما از تلامذه او چهار نفر را می شناسیم که هر يك در قرن هشتم (و شاید بتوان گفت علی الاطلاق) رکنی از ارکان تلامذه و شاگردان مصنف مهم دانش بوده اند بدین قرار :

۱ - تاج الدین علی بن عبدالله الاردبیلی الشافعی التبریزی (حدود

۷۶۰-۷۴۶) از مشاهیر دانشمندان که قسمتی از جامع الاصول را از مصنف سماع کرده است ۱ .

۲ - قطب الدین محمد بن محمد الرازی البویهی معروف بقطب تحتانی

(متوفی بسال ۷۶۶) استاد شهید اول ، و شاگرد علامه حلی ، و صاحب شرح مطالع - و شرح شمسیه (موسوم بتحریر القواعد المنطقیه) . - که او

۱ - برای اطلاع از شرح حال او نگاه کنید بطبقات السانیه الکبری للسبکی ج ۶ ص ۱۴۶ - و بقیة الوعاة - بوطی چاپ مصر ص ۳۳۹ - ۳۴۰ - والدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة .

نیز بسبب همین دو کتاب ، و کتاب المحاکمات خود از تعریف و توصیف بی نیاز است ^۱ ،

۳ - نظام الدین اعرج نیشابوری - صاحب شرح شافیه (معروف بشرح نظام) و تفسیر غرائب القرآن (معروف بتفسیر نیشابوری - که تصنیف آن بسال ۷۲۸ بیان آمده) وی پس از آنکه بحل مشکلات تحریر محضی خواجه نصیر دست یافت ، حواشی بر آن نگاشته ، بنظر قطب الدین شیرازی رسانید ، و بتصویب او بسال ۷۰۴ جمله حاشیه ها را منظم نموده تفسیر التحریر نام نهاد؛ و نسخه این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است ^۲ .

۴ - کمال الدین حسن بن علی فارسی (۶۹۵-۷۱۸) وی هنگامی که مصنف بتصنیف شرح قانون مشغول بود بخدمتش رسید ، و مدت ها از محضر قطب الدین شیرازی استفاده کرد ، و کتاب تنقیح المناظر را (که اکنون در حیدرآباد دکن در دو مجلد بچاپ رسیده ، و مشهور است) با اشاره او تصنیف نمود ^۳ .

۱ - برای شرح حال او نگاه کنید بطبقات الشافیه سبکی ج ۱ ص ۶۱ - و بنیه الوعاة ص ۳۸۹ - و الدرر الكامنة ج ۱ ص ۳۳۹ ولی در دو مأخذ اخیر ذیل عنوان «محمود» و معجم المطبوعات ۹۱۸ - ۹۱۹ - و روضات الجنات باب القاف ذیل عنوان «قطب» و خاتمه مستدرک الوسائل . و در دائرة المعارف اسلامی بفرانسه ج ۲ ص ۱۲۳۵ - ۱۲۳۳ ذیل شرح حال مصنف گوید : وی قطب رازی را برانگیخت تا میان دو شارح اشارات محاکمه کند ، و نگارنده این سخن را در مأخذی دیگر نیافته ، و بر خود این مقاله هم اطمینان ندارم .

۲ - نگاه کنید بفهرست کتب خطی کتابخانه ، جلد اول ص ۸۷ - ۸۸ . و برای اطلاع از شرح حال او و روضات الجنات ص ۲۲۵ - و معجم المطبوعات : ۱۵۲۷ - و گاهنامه ۱۳۱۰ ص ۸۸ - ۸۹ .

۳ - نگاه کنید بگاهنامه ۱۳۱۱ ص ۱۴۱ ، و نسخه خطی کتاب هم که بسال ۱۱۰۹ کتابت شده در کتابخانه مجلس موجود است .

اخلاق مصنف

علامه شیرازی مردی بسیار زیرک - و تیز هوش -

و متحفظ - و سنگین ، و با همین حال ظریف - و

**خوی و
کردار مصنف**

بذله گو ، بوده ؛ در ضمن درس هزلیات می آورد.

وقتی از وی پرسیدند - که اگر حنفی خواهد که شافعی شود چه کند ؟ ،

در جواب فرمود سهل باشد ، بگوید : لا اله الا الله - ، محمد رسول الله .^۱

و نیز گویند در مجمعی از شیعه و سنی از قطب الدین شیرازی پرسیدند -

که : **علی و ابوبکر کدام افضل اند .** وی در پاسخ گفت :

خير الوری بعد النبى من بنته فی بینه

من فی دجی لیل العمی ضوه الهدی فی زیته^۲

مصنف کتاب حاضر بفارسی هم شعر می گفته ، و از اثر طبع وی که ظاهر آدرایام

پیری گفته است همین يك رباعی در روضات الجنّات ایراد شده است^۳ :

يك چند بیافوت تر آلوده شدیم يك چند پی زمرّد سوده شدیم

آلودگئی بود ولیکن تن را شستیم بآب توبه واسوده شدیم

۱- نگاه کنید بذیل جامع التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو ص ۵۰ .

۲- این رباعی را شیخنا بهاء الدین قده در کشکول (ص ۱۳۵) و مرحوم حاج شیخ عباس قتی قده در هدیه الاحیاء (ص ۱۹۵) بوی نسبت داده اند ، مصراع اول بر علی م و ابوبکر مرد و باختلاف احتمال در مرجع ضمیر «بنته» «وئی بینه» درست می آید ، و مصراع دوم در باره حضرت امیرم اظهار است . - ولی او خود در کتاب درّه التاج در فصل آخرین قطب اول از خانه گفته است : «فصل بنجم در آنک انضال الناس بعد رسول الله کبست ؟ ، بیش ما و قدماء معتزله افضل خلق بعد از نبی علیه السلام ابوبکر است ، و بیش شیعه و اکثر متأخران از معتزله علی است» (نسخه اصل ص ۴۹۷) بعد از این بر مقصود خود اقامه دلیل نموده ، سپس ادله مخالفین را ایراد ورد کرده است .

۳- ج: ۴ ، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ باب محمود مطابق ص ۷۵۳ - ۷۵۴ . و نیز از شعر عربی او همین سه بیت که ظاهراً از گفتار دوره جوانی مصنف است آنجا آمده است :
ایاربّ تخلق ماتخلق وتنهی عبادک ان یمشقوا خلقت الملاح لنا فتنة وقت اهدوا ربکم واتقوا اذا كنت انت خلقت الملاح فقل للملاح بنا بر تقوا . و باز در مجله ارمغان سال ۱۳۱۹ شماره ۸ ص ۴۰ ذیل شرح حال حکیم طوسی خواجه نصیر الدین این يك بیت که مقولات ده گانه را در بردارد بمصنف نسبت داده اند :

کل بیستان دوش در خوشتر لباسی خفته بود

يك نسیم از کوی جانان خواست شرّتر شگفت .

علامه شیرازی مردی نیک‌خوی و جوانمرد بوده، اندوهی بخود راه نمی‌داد، و در جامه صوفیان می‌زیست، رباب را با مهارت می‌نواخت، و در شعبده و بازی شطرنج استاد بود، همیشه - حتی روزگاری که از مردم کناره گرفته بود شطرنج می‌باخت. اسنوی در کتاب طبقات گوید: «قطب الدین شیرازی شراب را دوست می‌داشته - و کار دین را آسان می‌انگاشته است» - مع الوصف شاید این اخلاق دوره جوانی او بوده، چه تاریخ نویسان دیگر با اتفاق نوشته اند که: وی پیوسته نماز بجماعت می‌گذازد، و در اعتقادات دینی بر شیوه پیره زنان بود، در برابر فقیهان - و بینوایان - و هنگامی که وی را می‌ستودند فروتنی می‌نمود، مردم را باموختن قرآن اندرز می‌داد، می‌گفت: آرزو می‌کنم که عصر پیغمبر خانم ص را ادراک می‌کردم در حالتی - که نابینا - و کر، می‌بودم، شاید مرا پیغمبر اکرم بگوشه چشم می‌نگریست ۱.

پس از رحلت مصنف مشاهیر بزرگان بنظم پارسی و تازی در مرثیه وی اشعار سرودند، و از اینکه آسیای دانش بی قطب شده است اظهار تأسف نمودند ۲.

۱ - نگاه کنید به الدرر الکامنه ج: ۴ ص ۴۰ - و بغية الوعاة چاپ مصر باب محمود ص ۳۹۰ و معجم المطبوعات ۱۱۷۵ - ۱۱۷۶.

۲ - از کسانی که در نهان مصنف ایات سروده اند:

یکی زین الدین عمر بن مظفر شافعی (۶۸۹-۷۴۹) معروف بابن البردی است که از مشهورترین بزرگان علم و ادب در قرن هشتم بشمار می‌آید، وی گوید:
لقد عدم الاعلام حبرا مبرزا کریم السجا یا فیه من بعده قرب
عجبت وقد دارت رحي العلم بعده وهل للرحی دور قد عدم القطب. (نگاه کنید به معجم المطبوعات العربية ۱۱۷۵-۱۱۷۶)

دیگر عزیزی است که یارسی گوید:

باز می‌کرد چرخ کج رفتار در مه روزه آه ازان بازی
ذال وبا رفته از گه هجرت رفت در پرده قطب شیرازی.

(نگاه کنید بتذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی ۱۳۱۸ چاپ لیدن ص ۱۸۵ - و روضات الجنات).

تصنیفات و تالیفات مصنف

مصنف کتاب حاضر: در انواع علوم متفطن، در همه متبحر بوده، ولی در ریاضی بیشتر؛ مورخین وی را بدریای دانش وصف کرده اند، و او خود در مقدمه شرح قانون دعوی کرده - که از پیدا و پنهان علوم آگه است، و برحل مشکلات و رموزی که در آن عصر بلکه از زمان آدم ابوالبشر تا آن روز کسی نگشوده قادر و توانا است^۱. و در اعصار اسلامی چنین ادعا از هیچ دانشمندی جز ابن سینا آنهم در پرده اغراق شاعرانه - در يك رباعی که بوی منسوب و مشهور است، سابقه ندارد.

مصنف کتاب، کارهای علمی بویژه تصنیف - و تالیف

روش مصنف
در تصنیف

را باسانی انجام می داده، و هر گاه خیال ساختن کتابی در دماغش نقش می بست، روز را روزه می گرفت، و شب بکار تسلیف مشغول می نشست - آنچه برخامه اش می گذشت همان پا کنویس بود، و نیازی به چرک نویس نداشت.

تا جائی که نگارنده مطلع است پانزده کتاب بعلاوه شیرازی نسبت داده اند، که یازده تای آنها مسلماً از قلم وی تراوش کرده، و بقیه:

۱ - كنت من شبّ الى دبر (ای من الشباب الى ان دبت بالعصا) مغری بطلب العلم و مجالسة اهلہ والتشبه بهم حسب الامكان ومساعدة الزمان فبذلت الوسع والله الدؤى في تحصيل ما وقت له من انواعه واصنائه حتى صار في قوة الاطلاع على خفاياه و ادراك خباياه ، و حل ما لم يتحل لاحد في هذا الزمان ، بل من آدم عليه السلام الى الآن . - ولم آل جهدا في اعمال الطلب ، وابتناء الارب الى ان تشببت من كل بطرف تشبعت فيه باضرابي ، ولا اقول تميزت به عن انرابي (التحفة السعدية) .

یکی مشکوک - و سه تای دیگر آثار دیگرانست - که مصنف آنها را اشتباه کرده اند^۱.

ارقام مصنفات علامه شیرازی چندانی نیست ، ولی آثار وی همه گرانمایه و بزرگ ، و هر يك در رشته مربوط بخود از امهات كتب آن فن بشمار می آید ، و جای بسی شگفت است ، که هشت نه تای این تصانیف گرانبها ، در ظرف بیست سال آخر زندگانی وی ساخته شده ، و او پیش ازین چنانکه دیدیم مدت بیست سال - همه بمسافرت - و سیاحت گذرانده ، فرصت این کار را نداشته ، و دستش از هر گونه وسائل کوتاه بوده است .

و فهرست یازده کتابی که اشاره کردیم بدینقرار است :

۱ - نهاية الادراك في دراية الافلاك

کتایبست عربی چهار مقاله است در هیئت ، حاجی خلیفه هم آنرا دیده بوده ، يك نسخه در کتابخانه مدرسه سپهسالار شماره ۵۹۶ موجود است - که از آخر هم کمی افتاده دارد ، و نسخه قدیمی که بسال ۷۴۱ کتابت شده در کتابخانه خدیویه مصر است^۲ ، بر این کتاب بعضی فضلا هم حاشیه نوشته اند .

۱ - چهار کتاب مذکور بدینقرار است : ۱ - شرح بر کتاب « التذكرة التصيرية » در هیئت که حاجی خلیفه در كشف الظنون (ج : ۱ ص ۲۷۶ - ۲۷۷) بمصنف نسبت داده است . ۲ - « رسالة في التصور والتصديق » که سابقاً گفتم تصنیف قطب الدین رازی است . ۳ - کتاب « جهان دانش » در هیئت که در فهرست کتابخانه عمومی معارف (ج : ۱ ص ۱۵۷) بمصنف نسبت داده شده ، و این اشتباه است ، زیرا حاجی خلیفه در كشف الظنون ج : ۲ ذیل عنوان « كفاية في الهيئة » آنرا بمعبد بن مسعود السعودی (متوفی بسال ۴۲۰) نسبت داده ، و در صدر کتاب هم مصنف خود را بهمین اسم معرفی کرده ، و کتاب بسال ۱۳۱۵ با سالنامه دبیرستان پهلوی در ۱۹۰ صفحه قطع ربع بچاپ رسیده است . ۴ - « زیج سلطانی » - که بعضی گمان کرده اند تصنیف علامه شیرازی است (نگاه کنید بفهرست کتابخانه مجلس ص ۱۰۱) و آن از آثار معاصر او شمس الدین و ابیکوی است (وابکنه قریه ایست در سه فرسخی بخارا) .

و ابیکوی تا سال ۷۰۲ زنده بوده است (نگاه کنید بگامنامه ۱۳۱۱ ص ۱۶۴ - ۱۶۵) .

۲ - نگاه کنید بفهرست الکتابخانه الخدیویه - ج ۵ ص ۲۲۵ - و بقول جرجی زیدان (بته در صفحه بعد)

نهایة الادراک را مصنف (لابد بعد از سفر اصفهان) بنام محمد بن
 صاحب السعید بهاء الدین محمد الجویفی تصنیف نموده ، بهاء الدین
 محمد الجویفی پسر شمس الدین صاحب دیوان ، همانست که حاکم اصفهان ،
 و مریدی سفاک ، ولی بسمیار فضل دوست بود ، و بسال ۶۷۸ بسنی سالکی
 در گذشت ، و این کتاب مسلماً پیش از التحفة الشاهیة و ظاهر آ پیش
 از سفر روم (سال ۶۷۲) تصنیف شده است .

۲ - التحفة الشاهیة

مثل سابق کتابیست عربی در هیئت ، از این کتاب نسخه ناقصی در
 کتابخانه عمومی معارف ۲ ، و یک نسخه کامل در کتابخانه مدرسه سپهسالار
 قدیم ، موجود است ۳ ؛ حاجی خلیفه هم کتاب را دیده بوده است .

التحفة الشاهیة را مصنف بتاج الاسلام امیر شاه (محمد) بن الصدر السعید
 تاج الدین معتز بن طاهر ۴ اهداء نموده ، و با اشاره بنام او التحفة الشاهیة

(بقیه از صفحه قبل)

در تاریخ آداب اللغة ۱۹۱۳ (ج ۳ ص ۲۵۱) نسخه این کتاب در اکثر مکاتب اروپا موجود است .

۱ - آغاز : يقول اوج خلق الله اليه محمود بن مسعود الشيرازي ختم الله له بالحسنى
 اما بعد حمد الله فاطر السموات فوق الارضين عبرة للناظرين المتوسمين الخ .

۲ - نگاه كنيد بجلد اول وصاف الحضرة - چاپ بمبئی ۱۲۶۹ ص ۶۰-۶۶ ، و دستور
 الوزراء خوند مير چاپ آقاي نفیسی ص ۲۷۱ - ۲۸۶ .

۳ - نگاه كنيد بفهرست كتابخانه ملی معارف چاپ تهران . ج ۱ ص ۱۵۵ .

۴ - آغاز : بسملة : خير الیادی مازین بالحمد لوامب القوة علی حمده ، وثنی بالصلوة
 علی نبیه . آخر کتاب مؤرخ است بسال ۱۰۰۹ .

۵ - رایت بمصداق اتحاف الملوک احدى الدولتين ان تحف حضرة هي غیرة الجنان
 نزمة و صفاء . . . و هو المولى المعظم والمخدوم المنظم صلاح العالم نظام الملك
 نائب السلطنة المعظمة ببحر الدنيا والدين تاج الاسلام والمسلمين امير شاه بن الصدر السعید
 تاج الملة والدين معتز بن طاهر . - (التحفة الشاهیة نسخه مدرسه سپهسالار قدیم) .
 ظاهراً مقصود ملك الامراء والصدور تاج الدين المعتز بن القاضي محبی الدين الخوارزمی
 است ، وی از طرفداران جدی معین الدین سلیمان پرواته بوده ، در وقتی که پرواته
 از جانب رکن الدین تلج ارسلان (۶۵۵ - ۶۶۴) بوزارت منصوب شد ، تاج الدین
 (بقیه در صفحه بعد)

نامیده است ، بطوری که از مقدمه کتاب دانسته می شود قطب الدین در اینجا از مخالفت اصحاب در بیان عقیده دریغ نداشته ، و بحث موافق کتب قوم را بتصنیف دیگر خود «نهاية الادراك» احاله نموده است ۱ ، پس تصنیف این کتاب از نهاية الادراك مؤخر بوده و از پایان کتاب پیداست که در طول مدت تصنیف مصنف بشغل قضا و تدریس (لابد در سیواس و ملاطیه) گرفتار بوده ، و از این کار هم چندان خرسند نبوده است ۲ . کتاب التحفة الشاهیه همواره مطمح نظر دانشمندان بوده ، سیدشریف بر آن حاشیه نوشته ، و ملاعلی قوشچی بقال اقول کتاب را شرح کرده است ، نسخه شرح قوشچی در کتابخانه خدیوی مصر موجود است ۳ .

۳- شرح حکمة الاشراق ۴

که در طهران بسال ۱۳۱۵ بچاپ رسیده ، کتابیست درسی که میان

(بقیه از صفحه قبل)

نیز بکار دولتی مشغول گشت (نگاه کنید بمختصر تاریخ البلجوفیه ابن بی بی طبع هوسما ۱۹۰۲ ص ۲۹۵) و در سال ۶۶۴ از فاج ارسلان و امرا ضیائی کرد که همین میهمانی تفصیلی که در کتاب مزبور (ص ۳۰۲ - ۳۰۳) آمده مقدمه قتل تلج ارسلان بود ، نام پسر تاج الدین ، امام زین الدین که از زهاد علمای بوده در کتاب سابق الذکر (ص ۲۷۲) ایراد شده ، ولی ظاهراً مراد مصنف پسر دیگر وی است .

۱ - و لیعلم ان مالم ینذکر فیه مما هو مذکور فی کتب الاصحاب فانما هو لکونه مطلعونا عند ذوی الالباب ، ومن اراد الاطلاع علیه بمرآة کتابنا الملقب بنهایة الادراك . . . وها انا اشرع فی تحریر الکتاب المسمی بالتحفة الشاهیه (التحفة الشاهیه) .
۲ - فهذا ما سمعت به قریحتی الجامدة ، و نطنتی الخامدة فی اثناء ما الجئت الیه من ملاسة الامور الدنیة ، و مزاولة السواغل الدنیویة حتی القضاء والتدریس . . . جعلته خدمة لمعمور خزانة المولی المعظم . . . و تحفة اعالی حضرته (التحفة الشاهیه) .

۳ - نگاه کنید بفهرسة الكتب العربية بالکتابخانه الخدیویة چاپ اول مصر - ج ۵۰ ص ۲۲۳ . و بکشف الظنون - ج ۱ ص ۲۶۲ .

۴ - نام این کتاب در اولوثی البحرین چاپ بیبی ص ۲۲۳ به « شرف الاشراف » و در بیة الوعاة چاپ مصر به « شرح کتاب الاسرار » تحریف شده است ، و در کتاب اخیر بجای « شرح کلیات ابن سینا » هم « شرح کلمات ابن سینا » آمده ، و خیر الدین الزرکلی مصنف الاعلام عربی نیز - که ملنفت نبوده ، ذیل شرح حال مصنف ج ۳ (ص ۱۰۱۹) ۱۰۲۰ نام هردو کتابرا همچنانکه در بیة الوعاة ایراد شده ، ذکر نموده است .

عشاق فلسفه مشهور است ، استادان حکمت اشراق بر آن شروح و حواشی
 عبری - و فارسی نگاشته اند^۱، مشهورترین تعلیقات کتاب حاشیه صدر
 المتألهین شیرازی است ، که در کنار صفحات آن چاپ شده ، مصنف
 در مقدمه شرح بجای نام ما تن شهاب الدین (ابوالفتوح یحیی بن حبش)
 سهروردی مقتول (۵۴۹ - ۵۸۷) نام شهاب الدین سهروردی عارف
 معروف (ابوحفص عمر بن محمد) نوشته ، و این اشتباه از بی اعتنائی بمطالب
 تاریخی ، و از عجله و شتاب در تصنیف کتاب ناشی شده ، ولی در مطالب
 فلسفی بخوبی تحقیق کرده ، در مباحث خیر و شر بر مسأله الشرور اعدام ، -
 که بدیهی پنداشته اند اقامه برهان نموده ۲ مطالب و تدقیقاتی دارد که
 ذکر آنها مناسب مقام نیست .

شرح حکمة الاشراق را مصنف بجمال الدین ۳ علی بن محمد
 دستجردانی اهداء نموده ، دستجردانی را عموماً بلقب می خوانند ، و از
 نام او جز در مقدمه شرح حکمة الاشراق نشانی نیافتم ، دستجردانی را
 نخستین بار در حوادث سال ۶۸۳ می یابیم - که در این وقت ناظر اوقاف
 عراق بوده ، و در بغداد مردم بروی شوریده اند پس ازین دستجردانی
 در مدت سلطنت بایدو (سال ۶۹۴) ششماه بمسند وزارت نشست ، و بعد از
 کشته شدن بایدو چندی معزول گردیده دوباره در سال ۶۹۵ دوماه وزیر
 ارغون شد ، و در آخر همین سال بقتل رسید .

۱ - نگاه کنید بکشف الظنون ج : ۱ ص ۴۵۰ .

۲ - شرح حکمة الاشراق ص ۱۴۹ .

۳ - دستجردانی را معاصرین او همه جا بلقب جمال الدین یاد می کنند لهذا ظاهراً
 خوند میر که او را در دستور الوزراء (چاپ طهران ص ۳۱۳) کمال الدین خوانده
 اشتباه کرده است .

۴ - نگاه کنید بوصاف الحضرة ج : ۳ ص ۳۳۱ - والحوادث الجامعة چاپ بغداد
 ۱۳۵۱ ص ۴۴۲ - ۴۹۰ . و تاریخ گزیده چاپ مکی ص ۵۹۱ - ۵۹۲ .

۵ - ظاهراً روز آخر ذی الحجه ، و بهمین سبب صاحب الحوادث الجامعة قتل او را
 سال ۶۹۶ پنداشته است .

از مقدمه کتاب مزبور بدست می آید - که پیش از مصنف کسی حکمة الاشراق را شرح ننموده است ، ولی در کتب فلسفه خواننده ام - که نخستین شرح کتابرا شهرزوری صاحب الشجرة الالهية نوشته ، و بیشتر مطالب علامه شیرازی از آن شرح اقتباس - و گرفته شده است .

۴ - مفتاح المفتاح

کتاب بنست بزرگ نزدیک سی و دو هزار بیت کتابت دارد ، علامه شیرازی این کتابرا بخواجه همایون بن الهمام (متوفی بسال ۷۱۳) از شاگردان مبرز خواجه نصیرالدین طوسی و از مشاهیر ثروتمندان و وجها و شعرا ، و دانشمندان تبریز - که حکایت ملاقات او با شیخ سعدی معروف می باشد ، ساخته است . - از مقدمه کتاب بدست می آید که مصنف قبلاً هم بشمس الدین محمد بن ملک الاسلام جمال الدین ابراهیم بن الصدر السهید شمس الدین محمد الطیبی فراهم - آوردن چنین تصنیف و عده داده بوده است ،

حاجی خلیفه در کشف الظنون تقریباً ذیل عنوان « مفتاح العلوم » ۷۷ کتاب و ذیل « تلخیص المفتاح » ۵۸ کتاب و ذیل « ایضاح » ۸ کتاب

۱ - نگاه کنید بتذکرة الشعراء دوشاه سمرقندی چاپ لندن ۱۳۱۸ ص ۲۱۸-۲۱۹ . و بدانشمندان آذربایجان ص ۳۹۶-۳۹۸ .

۲ - جمال الدین ابراهیم در مالک فارس - و مضافات آن بخصوص از ۶۹۲ بیمد فرمان روای مطلق بوده ، - دو فرزندش تقی الدین عبدالرحمن بسال ۷۰۲ و فخرالدین احمد بسال ۷۰۴ وفات کردند ، و او خود در جمادی الاول سال ۷۰۶ در گذشت ، و فرزندى که بنام و نشان از وی باز ماند سراج الدین است که جانشین تقی الدین گردید . - جمال الدین از غدومان مصنف و صاف الحضرة است ، صاحب و صاف وی را بهر بی سرته گفته ، علامه شیرازی نیز نامه فرزندش (ظاهر آهمن شمس الدین محمد) نوشته ، و او را در ماتم یدر تسلیت داد ، و در نامه هفده فائده برای مصیبت رسیدن ایراد کرد ، پاسخى که بمصنف فرستادند از منشآت صاحب و صاف و در آن کتاب ثبت است ، در آنجا وی را بعنوانات والفاى - که دانشمندان و عرفای بزرگ را وصف کنند ستوده اند ، و پیدا است که بقطب الدین اعتقاد داشته اند (- نگاه کنید بوصاف الحضرة ج ۲ مطابق ص ۲۶۸ - ج ۳ مطابق ص ۲۳۱ - ۲۳۲ - ج ۴ ص ۵۰۷ - ۵۰۹) .

وجعا ۱۴۳ کتاب - از نظم - و نثر - و شرح - و تلخیص - و حاشیه در پیرامون مفتاح العلوم معرفی کرده - که از این جمله متجاوز از شصت تایی آنها را دیده بوده است ، و او گرچه شرح و شارحی سابق بر قطب الدین بنقل از دیگران نشان داده ، ولی خود آن شرح را ندیده بوده ، بنابراین قدیمترین شارح مسلم مفتاح العلوم (همچنانکه خود هم در مقدمه کتاب دعوی نموده ، و صاحب تذکره هفت اقلیم از دیگران نقل کرده) مصنف کتاب حاضر است ، - که شرح وی اینک موجود می باشد ، و همانا کهن ترین نسخه کتاب آنست که در کتابخانه دارالکتب المصریه محفوظ می باشد ، و در تاریخ ۷۰۵ آنرا نویسانیده اند ، و در کتابخانه مدرسه سپهسالار هم يك نسخه موجود است .

از مقدمه مفتاح المفتاح بدست می آید - که هنگامی که مصنف بتصنیف این کتاب دست زده ، دو کتاب دیگر او : شرح حکمة الاشراق - و شرح اصول ابن حاجب ، منتشر و معروف بوده است ؛ و گذشت که شرح حکمة الاشراق پیش از سال ۶۹۴ ساخته شده است ، پس تألیف شرح مفتاح از آن سال مؤخر بوده است ، و چون بیان رسیدن این تصنیف در نسخه دارالکتب المصریه بسال ۷۰۱ نوشته شده ، پس زمان تصنیف کتاب محصور است ، میان سالهای ۶۹۴ - ۷۰۱ .

۵ - کتاب درة التاج

یعنی کتاب حاضر ، و مادر آخر همین مقاله از آن بحث خواهیم کرد .

۶ - التحفة السعدیة

که همه جا ذیل شرح حال مصنف ذکر کرده اند ، و غالباً بنام « شرح کلیات ابن سینا » آمده ، و گاهی هم به « شرح کلمات ابن سینا » تحریف شده است . این کتاب اهم و اعظم مصنفات علامه شیرازی است ، جلد اول آن بتنهائی قریب سی و سه هزار بیت ، و مجموع پنج مجلد مطابق نسخه

کتابخانه مدرسه سپهسالار که بقطع بزرگ در حدود ۵۸۶ ورق است - نزدیک یکصد و پنجاه و یک هزار بیت کتابت دارد .

مصطفی از آغاز جوانی چنانکه دیدیم عشق و آرزوی یاد گرفتن قانون ابن سینا درس داشت ، و پیش استادان متخصص کتابرا تلمذ کرد ، و سپس در برخی مسافرتها نیز همین خیال را در دماغ می پروراند ، تا در سال ۶۸۱ که بسفارت دربار مصر مأمور شد برشش نسخه دست یافت - که از آنجمله سه کتاب شروح کامل کلیات قانون بود ، و از آنها موادی فراهم ساخت ، و در سال ۶۸۲ کلیات قانون را تا مبحث ارکان شرح کرده منتشر نمود ، ۵۱ این اثر گرانبها - که پس از تحمّل رنج فراوان در ظرف سالیان دراز - با بصیرت و تتبع گرد شده بود ، در نظر دانشمندان عصر پسندیده آمد ، و از وی شرح بقیه کتابرا خواستار شدند ، - مصطفی در سال ۶۹۴ همان شرح پیشین را اصلاح و تکمیل نموده ، دوباره نشر داد .

از مقدمه شرح قانون بدست می آید - که این کتاب در زمان سلطنت غازان محمود (۶۹۴-۷۰۳) و در وزارت سعدالدین محمد ساوجی (مقتول در سال ۷۱۱) تصنیف ، و بوزیر نامبرده اهداء ، و با اشاره بنام او «التحفة السعدیة» نامیده شده است . - و چون غازان در شوال سال ۷۰۳ در گذشته است ، سال تصنیف مقدم بر ۷۰۳ نتواند بود ؛ و از طرف دیگر وزارت دولت غازانی در سال ۶۹۹ بخواجه سعدالدین^۱ بشرکت خواجه رشیدالدین صاحب کتاب نامی جامع التواریخ برکنار شده ، پس ساختن کتاب بر ۶۹۹ (سال وزارت او) مقدم نبوده است ، از اینرو روزگار تصنیف کتاب محصور است میان سالهای ۶۹۹-۷۰۳ - ولی ما

۱ - برای اطلاع از شرح حال خواجه سعدالدین ساوجی (یا آوجی) نگاه کنید بتاریخ گزیده چاپ عکسی ص ۵۹۳-۵۹۷ . - و تاریخ و صاف ج ۳ مطابق ص ۳۴۷ - و ذیل حافظ ابرو . برجامع التواریخ رشیدی چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۴۱-۴۹۱ . - و دستور الوزراء خوانده میرچاپ آقای نفیسی ص ۳۱۳-۳۱۵ . و غیرها .

سابقاً گفتیم - که مصنف از آغاز جوانی به خیال این تصنیف افتاده، و پیوسته باندیشه فراهم ساختن مقدمات آن بوده، و از طرف دیگر نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار بدین جمله بیابان می رسد: «اتفق الفراغ من تألیفه اول لیلة من شهر الله الاصب الاصب رجب، عصمت میامنه - من شهر سته عشر و سبعمانه»، و بنابر این کتاب مزبور تقریباً دو ماه و نیم پیش از وفات مصنف بانجام رسیده بوده و آخرین تصنیف وی است.^۲

۷ - شرح مختصر الاصول ابن حاجب

مصنف نخستین کسی است که بر مختصر حاجبی شرح نوشته، و بهمین سبب این تصنیف، و تصنیف دیگر او مفتاح المفتاح - هر دو معروف بوده، شارحین بعد هم آنها را در دست داشته اند، از این رو در کتابهای معانی بیان، و اصول فقه، نام وی مکرر شده است. - شرح مختصر الاصول را

(بقیه از صفحه قبل)

۱ - زیرا که روز وفات مصنف اختلافی است حمد الله مستوفی در تاریخ کزیده چاپ عکسی من ۸۰۹ و ابوالفداء ج ۴ چاپ اسطنبول من ۵۶ و حبیب السیر (نزد ذکر سلطنت سلطان محمد خدا بنده) مقدمه رمضان نوشته اند، و ابن حجر در الدرر الكامنه چاپ حیدر آباد ۱۳۵۰ ج ۴ من ۳۴۰-۳۴۱، و روشات الجنات بنقل از بنية الوعاة سیوطی، ۲۴ رمضان، و در خود بنية الوعاة چاپ مصر ۱۳۲۶ من ۳۹۰ رابع عشر رمضان ثبت است (ولی صاحب حبیب السیر یکبار شرح حال مصنف را در ص ۶۷ بعنوان «قطب الدین علامه شیرازی» در جر که علمای زمان ابانافا خان آورده و وی را مصنف شرح کلیات معرفی کرده، بار دیگر در ص ۱۱۲ در معاصرین سلطان محمد خدا بنده، و این اخیر را مصنف شرح اصول ابن حاجب - و شرح حکمة الاشراق - و شرح مفتاح دانسته بنام «قطب الدین محمود» معنون ساخته است). صاحب شاهد صادق در باب سیم فصل هفتاد و هشتم ذیل حوادث سال ۷۱۰ هـ و مورخین دیگر روز وفات مصنف را تعیین ننموده اند.

۲ - شارحین بعد از مصنف هم باینکه وی فوائد همه شروح را گرد آورده اعتراف دارند، ولی گویند: شرح علامه شیرازی بدرازی کشیده، طویل الذیل است، و باین وصف بتکمیل آن موفق نیامده، کتاب از مباحث تشریح و از اوائل فصل هفتم ناقص است. (نگاه کنید بکشف الظنون چاپ اسطنبول ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷).

حاجی خلیفه هم دیده بوده^۱، و مصنف خود یکبار در مقدمه مفتاح المفتح از این کتاب نام می برد. - بار دیگر در مقدمه التحفة السعدیة.

۸ - فتح المّان فی تفسیر القرآن

یا «تفسیر علامی» (منسوب به علامه شیرازی) این کتاب را فقط حاجی خلیفه معرفی کرده، گوید: کتابیست بزرگ - در چهل مجلد -، جلد اول فتح المّان که تا آیه ۱۱۹ سورة البقره بیایان می رسد در کتابخانه خدیوی مصر موجود است ۲ - و از شرحی که آنجا نگاشته بدست می آید - که مصنف در تفسیر آیات از حدود علوم منقول تجاوز ننموده است، و لابد مطالعات وی در شرح السنّة تصنیف قراء بغوی^۳ - و جامع الاصول ابن الاثیر نیز در این تصنیف مدخلیت داشته است.

۹ - حاشیه بر کتاب «الکشاف عن حقائق التنزیل» تصنیف

ز غمشری (۴۶۷ - ۵۳۸)

از آخر مفتاح المفتح مستفاد می شود - که هنگام بیایان رسیدن آن، حاشیه کشف هنوز ناتمام بوده است. - و این تصنیف دو مجلد است - که شیخ بهائی دیده و از آن استفاده کرده است^۴.

۱ - مختصر الاصول در مصر با شرح عضدالدین ایجی شیرازی (۷۰۰ یا ۷۰۱ - ۷۵۶) و برخی حواشی میان سالهای ۱۳۱۶ - ۱۳۱۹ بچاپ رسیده، و این مختصر تصنیف دیگر ابن حاجب موسوم به «منتهی السؤل والامل فی علمی الاصول والجدل» است (نگاه کنید بکشف الظنون ج ۲، ص ۵۳۸ - ۵۳۹ و معجم المطبوعات ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲).
۲ - فهرسة الكتب العربية الموجودة بالکتابخانه الخدیویة. چاپ دوم مصر ۱۳۱۰ ج ۱ ص ۱۸۶.

۳ - نگاه کنید بطبقات الشافعیة الکبری چاپ مصر ۱۳۲۴ ج ۶ ص ۲۴۸. - و این غیر از کتاب معروف مصابیح السنة است (نگاه کنید بشرح حال او در روضات الجنات در باب حسین).

۴ - نگاه کنید بکشف الظنون ج ۲ ص ۳۱۱ و ۴۸۱ - و کتاب حاضر ج ۱ ص ۱۰۲. و البته این کتاب غیر از یک یا دو حاشیه است - که قطب الدین رازی بعد ازین بر کشف نوشته - و یک نسخه آن در کتابخانه خدیویة مصر موجود است.

۱۰ - کتابیست که در هیچ جا از آن نام و نشانی نیست ، جز در فهرست

کتابخانه خدیویه

وعین عبارت آنجا چنین است : « رسالة فی بیان الحاجة الى الطب و آداب الاطباء و وصایاهم ، - لقطب الدین محمود بن مسعود الشیرازی المتوفی سنة ۷۱۰ ، جعلها علی ثلاثة فصول ، تمت کتابة فی منتصف المحرم سنة ۱۹۱۳ » .

۱۱ - حاشیه بر حکمة العین ،

تصنیف علامه مشهور نجم الدین دیران کاتبی قزوینی (متوفی بسال ۶۷۵) عضو مجمع رصد ابلخانی ، و قطب الدین شیرازی نخستین کسی است ، که بر این کتاب حاشیه نوشته ، پس از او شمس الدین محمد بن مبارکشاه البخاری الهروی کتاب را شرح کرد ، همه حواشی قطب الدین را در شرح خود ایراد نمود ، و بکلمه « فی الحواشی القطبیة » آنرا از گفتار خویش جدا ساخت ، و همین شرح است که همواره میان طلاب ، کتاب درسی متداول ، و در نظر دانشمندان منظور بوده - حواشی بسیار بر آن نوشته اند ، و با حواشی سید شریف بچاپ رسیده است .

اکنون که سخن بدینجا کشید هنگام آن رسیده که بوعده پیشین وفا نموده ، این مقدمه را ببحثی مختصر در پیرامون کتاب حاضر بیابان رسانیم :

کتاب حاضر

نام و شهرت
کتاب حاضر

نام صحیح آن « دَرَّةُ التَّاجِ لَعَرَّةُ الدَّبَاجِ » است ، و بقول حاجی خلیفه ، و بمناسبت اینکه دوازده علم را شامل است بعدها به « انموزج العلوم » معروف شده ، و جز حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده ، مورّخین نام آن را « غَرَّةُ التَّاجِ » نوشته اند ، و ظاهراً همین کتاب است ، - که در السنه و افواه بیشتر مردم به « انبان ملاقطب » و بگفته بعضی به « همیان ملاقطب » معروف شده است .

چنانکه از مقدمه کتاب دانسته می شود دَرَّةُ التَّاجِ را مصتّف بخواهش امیردبّاج و در زمان فرمانروائی او در گیلان ساخته است ، - و چون دبّاص مصتّف است - که در نام گذاری تصانیف خود اغلب نام کسی - که در ساختن کتاب منظور نظر بوده - نیز رعایت می نموده است ، ازین رو کتاب حاضر را با اشاره بنام « دبّاج » ، « دَرَّةُ التَّاجِ لَعَرَّةُ الدَّبَاجِ » نامیده است . اکنون در باره زمان تصنیف کتاب گوئیم

تاریخ تصنیف
کتاب حاضر

(باتفاق نسخ) :

در کتاب حاضر در فنّ چهارم از جمله چهارم که در علم موسیقی است در فصل اوّل ، مصتّف صفی الدین عبدالؤمن ارموی را چنین دعا کرده است « سقى الله ثراه وجعل الجنة مثواه » و باز در فصل

۱ - فرید عصر و وجد دهر ، الطّف جهان ، افضل ایران . صفی الله والدین ابی الفاخر (ابی الفاخر - م) الارموی سقى الله ثراه وجعل الجنة مثواه ، که دو عملیات این فن همانا (نه همانا - م) کسی پاو رسیده باشد یا برسد در رساله شریفه برین سخنان شش ایراد کرده است : اول (درة التاج) .

گفتار در پیرامون کتاب حاضر

سیم نیز برای همین صفی‌الدین طلب آمرزش کرده است^۱ و معلوم است که هیچکس را بدینگونه دعانمی‌کنند. مگر بعد از مرگ، و وفات صفی‌الدین در سال ۶۹۳ واقع شده است^۲. پس تصنیف کتاب حاضر بر سال ۶۹۳ مقدم نتواند بود.

از طرف دیگر: کتاب حاضر در زمان سلطنت دباج ساخته شده، و پادشاهی او در تاریخ ۷۰۶ بردست سلطان محمد خدا بنده اولجایتو پایان رسیده^۳؛ بعلاوه صفحه پایان نسخه اصل - که عکس آن در آخر همین

۱ - شیخ ابونصر حد نغمه چنین گفته است النغمه صوت و شیخ رئیس چنین گفته است که: النغمه صوت و مؤلف شریفه (صفی‌الدین) سقاء الله شایب رضوانه و کساء جلیب غفرانه در آنجا بر اینجا ایرادات کرده است (درة التاج)

۲ - نگاه کنید بقوات الوفيات ج: ۲ ص ۱۹ - و کتاب الاحوال الجامعه ص: ۴۸، و غیرها.

۳ - گیلانات - (از کنار اردبیل و خلخال - تا کلار دشت - و مازندران) بواسطه راههای سخت، و بیشه‌های پردرخت، و گل - ولای، در تمام دوره استیلای مغول از دستبرد سلطنت ایلخانی در امان مانده بود، و دوازده شهر ولایت گیلان در هر يك امیری مستقل نشسته - سیاهی فراوان در فرمان داشت، و از همه مهتر دباج بود - که از دیگر امرا معظمتر می‌زیست، و در گیلان غربی در خشکی یسار سفید رود و کسر - و فومن فرمانروائی می‌کرد. چون نوبت سلطنت باو لجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶) رسید، ایلچی بتزد دباج فرستاده او را باطاعت خویش دعوت کرد،

وی نیز باردوی اولجایتو آمده ساختگی و پیش کشی - که آورده بود پیش سلطان کشید، پس از آن از دیدن امرا و توقعات ایشان بتنگ آمده - از آمدن پشیمان شد، و روزی چند تمارش کرده از ملازمت تخلف جست، و ناگاه شبگیر کرده بوطن خود باز گشت؛ اولجایتو از این رفتار سخت برنجید، و بهمین سبب (و بهل دیگر که در کتب تاریخ مذکور است) عزیمت بر تسخیر گیلانات معصم گردانید، و در سال ۷۰۶ بالشگری انبوه از چهار سو بدان ولایت رو آورد، و سر انجام پس از رنج فراوان و تلفات سنگین طرفین که نظیر آن جز در حمله مغول دیده نشده بود، ممالک کوچک گیلان را تصرف کرد، از بعضی تواریخ بدست می‌آید - که دباج بعد از این فتح یاران خود را پیش اولجایتو فرستاد، و چون سه‌سالار کل لشکر مغول در همین جنگ در ولایت او بقتل رسیده بود، وی خود در آغاز کار از اولجایتو بی‌مناک بود، ولی بعد ها مکرر بحضور آمده، شاه وی را بانواع عواطف بنواخت، (براع اطلاع بر تفصیل این وقایع نگاه کنید بذیل جامع التواریخ رشیدی (بقیه در صفحه بعد))

مقدمه ملاحظه می شود، مؤرخ است بسال ۷۰۵ پس تصنیف کتاب بطور قطع از سال ۷۰۵ نیز مؤخر نبوده است، و بنا بر این تصنیف در «آثار التاج» محصور است میان سالهای ۶۹۳ - ۷۰۵.

اما منابع کتاب حاضر در قسمت منطق و فلسفه

(-) که مسلماً قسمتی از آن از مصنفات شهاب

ماخذ
کتاب حاضر

الدین سهروردی مقتول، و شاید بخشی هم از شجره

الالهیه شهرزوری اقتباس شده (عجالة برای نگارنده میسر نشد، و حکومت

در این باب، و در باره فن سوم) که غالباً از ازنماتیقی کتاب الشفا گرفته

شده (و قطب دوم از خاتمه کتاب، و بسیاری مطالب علمی دیگر را اگر

خداوندیاری کند؛ بخاتمه طبع کتاب موکول می کنیم. اما در سایر قسمتها:

آنچه فعلاً بر این ضعیف پس از تتبع و تفحص روشن شده بدین قرار است:

۱ - مقدمه کتاب - که تمام ماخذ آنرا مفصلاً یا با اشاره در تعلیقات

شرح داده ایم، و در اینجا آن مطالب را تکرار نمی کنیم.

۲ - فن اول از جمله چهارم در اینجا مصنف عین کتاب اقلیدس را

با رعایت جمع میان روایت حجاج و روایت ثابت از تازی بیاری نقل

کرده، و اختلاف هر يك از دو نسخه را از دیگری ممتاز آورده، و

اضافاتی هم از خود افزوده است، - بعدها ملامهدی نراقی نیز کتاب اقلیدس

را بیاری شرح و ترجمه کرده، و اکنون نسخه آن در کتابخانه مدرسه

سپهسالار موجود است، ۲

(بقیه از صفحه قبل)

تصنیف حافظ ابرو، چاپ آفای دکتر بیانی، ص ۱۰-۱۸ - و حبیب الخیر چاپ بهشتی

ج ۳ ص ۱۱۰-۱۱۱، و روضة الصفا جلد پنجم - « ذکر فرستادن سلطان محمد

خداپنده اسرا و نویینانرا بولایت گیلان » و غیرها - و برای شناسائی نسب دباح نگاه

کنید به بخش نخستین (ج ۱ ص ۱۶-۱۷ کتاب حاضر) و به مطلع السعدین.

۱ - نگاه کنید بکتاب حاضر ج ۱ ص ۱۲۲ و ۱۷۷

۲ - آغاز بسمله، سیاسی که مهندسان کارخانه ابداع از تقدیر او قاهر آیند و ستایشی

که محاسبان دفترخانه اختراع اما بعد خامه شکسته تراب اقدام طالبان معرفت

(بقیه در صفحه بعد)

گفتار در پیرامون کتاب حاضر

۳ - فن دوم از جمله چهارم در تلخیص مجسطی بطلمیوس و مصنف خود در مقدمه این فن گوید: «و بسبب آنکه هریک ازین نسخ (از نسخ کتاب مجسطی ۱) کتابی بزرگست، و ترجمه کردن آن مناسب این کتاب نبود، اولی چنان دید که تلخیص مجسطی عمل عبدالملک بن حمد الشیرازی را رحمه الله که بهترین مختصرات این کتابست ترجمه کند، اکنون می گوئیم - که عبدالملک گفت بعد از بسم الله الرحمن الرحیم الخ.... و این صریح است در اینکه مصنف آن کتاب را بی کم و بیش از تازی بیارسی ترجمه نموده است، و عجالة معلوم نیست - که اصل عربی آنهم موجود است یا نه؟»

۴ - فن چهارم - که در علم موسیقی است، مصنف درین قسمت از موسیقی فارابی (ظاهراً همان رساله که در ۶۸ صفحه به چاپ رسیده

(بقیه از صفحه قبل)

حقائق اشیاء مهدی بن ابی ذر نراقی وفقه الله لا کتاب مایضناه، چنین نگارش مینماید..... چون جامع این فن کتابیست که منسوبست باقلیدس صوری و جمعی از حکماء اسلام آنرا از زبان یونانی عبری نقل نمودند، و بعد از ایشان افضل الحكماء... مکمل فنون اولین و آخرین خواجه نصیر الدین آنرا تحریر و تهذیب نمود، و زوائدی چند از اختلاف وقوع و استنباطات و براهین و تصدیقات از افکار خود، و از افکار سایر حکما بآن ضم نمود.... چون بعضی جلات تحریر اقلیدس مبهم و مشکل بود علاوه بر زبان عربی نوشته شده بود، من خواستم بفارسی ترجمه کرده بعضی فوائد بآن اضافه کنم.... و هر چند قطب فلک تحقیق ملا قطب الدین المعروف بعلامه شیرازی اصل کتاب اقلیدس را بر زبان فارسی ترجمه نموده است، اما ترجمه منحصر است بفارسی نمودن اصل اشکال اقلیدس، و مطلقاً متعرض بیانات و فوائد خواجه و همچنین متعرض توضیح اغلاطات و تبیین اشکالات نشده است، و بالعجمله بنیر از فارسی نمودن اصل کتاب اقلیدس لفظ بلفظ متعرض امر دیگری نشده است، باوجود این فارسی او بر طبع اکثر اهل این زمان غریب است (ترجمه تحریر اقلیدس - نسخه کتابخانه مدرسه سیهسالار). ولی چنین نیست که مصنف هیچ چیز بر کتاب اقلیدس نیفزوده است چه او خود گوید: «هر چه از اصل کتاب نیست آنرا جدا کرده ام، یا باشارت، یا باختلاف الوان اشکال و ارقام... تا بینندگان اصل را از مزید علیه... باز شناسند».

۱ - معنی مجسطی ترتیب است چنانکه حکیم (مشهور ابوالبیاس) لو کری در اول مجسطی یلین الحق فی ضمان الصدق گفته است که و معنی المجسطی الترتیب... و این نوع اشرف انواع علم ریاضی است (درة التاج).

مقدمه، مصحح

است ۱) و گفتار ابن سینا در موسیقی (یعنی موسیقی کتاب الشفاء - یار سالة مستقلى که شیخ در موسیقی ساخته ، و اخیراً در حیدر آباد دکن بچاپ رسیده است) و از رسائل عبدالمؤمن بخصوص از شرفیه ۲ حتّی در آخرین فصل این فن) مکرّر نقل نموده ، و ازین مطلب دانسته می شود - که همین کتب مأخذ این فصل کتاب حاضر است .

ه - قطب اول از خاتمه کتاب که مأخذ عمده آن کتاب اربعین ، و اسرار التنزیل تصنیف فخرالدین رازی است .

۶ - قطب سوم که در حکمت عملی (سیاست - اخلاق - خانه داری) است ، و در اینجا نیز مصنّف خود در فصل نوزدهم از تذکرة قاعدة دوم گوید : « تمامت فصولی کی در مقدمه تذکره گفته شد ، و این جمله فصول کی این زمان گفته خواهد آمد ، همه ترجمه فصول مدنی شیخ ابونصر فارابی است ، و باقی اعنی تهذیب اخلاق ترجمه [رساله] شیخ ابوعلی در اخلاق » . و ازین جمله نیز مأخذ فصول حکمت عملی کتاب بوضوح پیدا می شود .

۷ - قطب آخرین از خاتمه کتاب که در سیر و سلوک است ، مصنّف در این قطب مطالبی از کتاب « تحفة البررة فی المسائل العشرة » تصنیف عبدالدین شرف بن المؤید البغدادی آورده ، و چون برخی مطالب این قطب بی کم و بیش ، همانست که جامی در نفحات الانس ذیل شرح حال سعیدالدین فرغانی (متوفی بسال ۶۹۱ - از شاگردان صدرالدین قونوی - و مولوی رومی) از تصنیف او « مناهج العباد الی المعاد » نقل نموده ، و ازین روشتر آنست که آنچه در شرح حال مصنّف از گفته خود او (در همین قطب درة التاج) سابقاً آوردیم ۱ ، آنها غالباً لفظ بلفظ همان مطالب منهج العباد است ، و ازین مقایسه بدست می آید که کتاب مزبور

۱ - معجم المطبوعات ۱۴۲۵-۱۴۲۶ .

۲ - این کتاب را صفی الدین بنام شرف الدین هارون پسر شمس الدین صاحب دیوان ساخته است . و بقول آقای تربیت رحمه الله در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۲۴۶) نسخ این کتاب و سایر مصنفات او در کتابخانه برلن و غیر آن موجود است .

۳ - نگاه کنید به ج و س و ع .

گفتار در پیرامون کتاب حاضر

در تصنیف این قطب دَرّة التّاج مورد استفاده بوده ، بخصوص که عنوانات فصول آن کتاب بشرحی که از کشف الظنون^۱ و فهرست کتابخانه خدیویه مصر بدست می آید ، با این قطب دَرّة التّاج مطابق است ، و نسخه خدیوی هم بسال ۶۸۶ کتابت شده است^۲ .

در کشور ما زبان رائج علمی لغت تازی بوده ، و دانشمندان پارسی زبان بخواندن و نوشتن و مراجعه نوشته های فارسی توجه نداشته اند ، ازین رو کتابهای پارسی که حاشیه و شرح شده باشد کمیابست ، بخصوص مثل دَرّة التّاج - که کتابی بر حجم ، و همیشه کم نسخه بوده ، و بهمین سبب در متون کتب علمی کم نامست ، مع الوصف بر کتاب حاضر محمد رضا بن عبد المطلب التبریزی (متوفی بسال ۱۱۰۸)^۳ و شاید غیر او هم حاشیه نوشته ، و از اینجا تایید می شود اینکه کتاب همواره مورد علاقه دانشجویان و مطمح نظر دانشمندان بوده است .

اما تصحیح کتاب بدینگونه انجام گرفته - که متن

وصف نسخ
و تصحیح کتاب حاضر با مراجعه پنج نسخه تصحیح شده است ،

۱ - نسخه اصل متعلق بدانشمند معظم جناب آقای

تقوی رئیس دیوان کشور که بسی نفیس ، و قدیمترین نسخه کامل کتاب است ؛ که تا بحال بدست مانده ، و بهمین جهت از سایر نسخ درست تر است ، ولی مع ذلك در بعضی مواضع افتادگی دارد ، هر چند این افتادگی بسیار کم و محدود است ، و در هیچ جا از صفحه تجاوز نمی کند ، نقطه گذاری نسخه در هم و بی مورد ، مراکز حروف هم اغلب مشتبه می شود ، و با کمک نسخ دیگر باید قراوت نمود ، نسخه مزبور را بمنزله نسخه اصل تلقی کردیم و آنرا عیناً متن قرار دادیم .

۱ - ج ۲۰ ص ۵۳۴ . ۲ - نگاه کنید به فهرست الکتب الفارسیة والجاویة بالکتابخانه الخدیویة ۱۳۰۶ ص ۴۲۶ (علم التصوف الفارسی) . ۳ - نگاه کنید بدانشمندان آذربایجان ص ۴۴۲ ، بنقل از ریاض الجنه . ۴ - زیرا نسخه دیگر کتاب که خط مصنف در پشت برک اول آن دیده می شود ، و نسخه اصل بشمار می آمد ، بنظر این ضمیمه رسیده ، ولی آن نسخه یش از نیمه اول کتاب نبود ، با واسطه قنون ریاضی بیش نمی رسید .

و اسلوب کتابت آنرا تا درجه امکان رعایت کردیم ، و فقط روی کافهای فارسی - که گاهی یکاف عربی مشتبه می شد یک سرکش علاوه گذاردیم ؛ در نسخه نقطه گذاری دال و ذال با قاعده مشهور موافقت ندارد ، حروف فارسی از قبیل : «پ» «چ» «ژ» «ک» هم یا مانند «ک» اصلاً نیست ، و یا مثل باقی حروف بسیار کمیابست ، و برخی مواضع که در نسخه حروف فارسی بوده همچنان بحال خود گذارده شده است ، چنانکه کلمه «پس» در بعضی جاها با «پ» نوشته شده است ، آنچه منحصرأ درین نسخه بوده ، و در نسخ دیگر یافته نمی شده میان دو هلال قرار گرفته است ،

متن کتاب در تصحیح همه جا متبع بوده - مگر مواضعی که افتاده داشته که آن کم و کسر عیناً از روی نسخه یا نسخ دیگر تکمیل و میان دو قلاب [] یا کیومه « » یا هر دو باختلاف موارد گذارده شده است .
۲ - نسخه اول متعلق بکتابخانه مدرسه سپهسالار که این نیز بعد از نسخه اصل صحیحترین و قدیمترین نسخه است که در دسترس بلخ (۱۰۴۲) کتابت آن پدایان رسیده در تمام کتاب طرف مقابل و استفاده قرار گرفته همه مرایا و اختلاف قراءات این نسخه نیز بی کم و بیش ضبط شده است هر جمله که تنها از این نسخه گرفته شده میان دو قلاب جا گرفته ، کاتب نسخه شیعه بوده قسمتی از مقدمه و تمام قطب دوم را که در عبادات فقه بمذاهب چهار گانه اهل سنت است حذف کرده است .

۱ - آنچه منحصرأ از دو نسخه گرفته شده میان علامت مربوط بآن دو نسخه قرار گرفته است مثلاً مطالبی که منحصرأ در اصل و م است میان هلال و قلاب [()] جا گرفته ، و آنچه مختص اصل و ط است میان هلال و کیومه « () » و هر جمله که تنها در م و ط است میان قلاب و کیومه « [] » اما درباره نسخه م و ه مصحح ملتزم نبوده است که جمیع مرایای آنها را ضبط کند و فقط در مواردی که احتمال صحت می رفته باختلاف این نسخ اشاره شده است .

حروفی که در نسخه بی نقطه بوده تا درجه امکان نقطه آنرا شکسته و در ذیل همچنان بی نقطه نموده ایم فقط افعال مستقبل مانند : «می کند» که در اصل دو کلمه نوشته شده . در دوسه فرم اول منطقی ، و دوسه فرم اول فلسفه اولی «میکنند» سر هم چاپ شده است

گفتار در پیرامون کتب حاضر

۳ - نسخه متعلق با استاد بزرگوار آقای میرزا محمد طاهر طبرسی
تنبه‌کنی که با کمال سخاوت آن را با اختیار این ضعیف واگذار فرمودند.
همه جا حرف «ط» اشاره بدین نسخه است، صفحه ۹ تا ۲۰ از منطق و تاص ۲۴ از
فلسفه اولی بچاپ رسیده بود که این نسخه بدستم افتاد، و از این پس در تمام کتاب
تا روز آخر مورد استفاده قرار گرفت. در رساله اول و آخر همه جزئیات
این نسخه ثبت شده، و پس از صرف نظر از اسلوب کتابت عین نسخه را
میتوان بدون يك نقطه اختلاف، قرائت نمود، و در سه جلد دیگر هم از آن
کاملاً استفاده شده و همه اختلاف قرائات نسخه ضبط شده است، ولی
مختصات نسخه درین مجلدات میان «کیمه» گذارده نشده است.

۴ - نسخه دوم متعلق بکتابخانه مدرسه سپهسالار این نسخه مانند
نسخ سابق الذکر تمام نیست بلکه از آغاز موسیقی شروع و در پایان
کتاب ختم میشود و از نظر صحت هم بیاية سه نسخه اولی نمیرسد ولی
مع الوصف از این هم استفاده بسیار شده است علامت نسخه «مب» است.
که تنها در جلد پنجم این کتاب که در الهیات اخص است ملاحظه می شود.

۵ - نسخه متعلق بجناب آقای پیرنیا (مؤتمن الملك) است، این
نسخه بسیار جدید و نو نویس است اغلاط بسی شمار دارد، و بعلامت
«ه» (نسخه پنجم) بآن اشاره شده - در قسمتی از اواخر منطق و در تمام مقدمه
کتاب اختلاف قرائات این نسخه بکار رفته، قریب يك ماه مالك بزرگوار
کتاب را مرحمت فرمودند تا در تصحیح مقدمه و مقدار کمی از منطق از آن
استفاده شد، و بهمین اندازه از ایشان سپاسگزاری میکنیم. در تصحیح متن
کتاب تا حد امکان سعی و کوشش بخرج رفته، و این سعی و کوشش تا وقتی
مفید واقع میشود که چاپخانه هم موافقت داشته باشد لهذا در باره رساله
منطق این کتاب که جلد دوم است هر چند کوشش بخرج دادیم باز نتیجه
مطلوب بدست نیامد، و جسته گریخته اغلاطی پیدا شده که اهل فن خود

آن را اصلاح خواهند فرمود چه برای این ضعیف دیگر فرصت چاپ غلطنامه باقی نمانده است از این رو بی اختیار باید از صمیم قلب از کارمندان چاپخانه مجلس شورای ملی علی الخصوص از دوستان دیرین خود آقای مشایخ رئیس محترم و آقای نوشین معاون و آقای نوربخش حسابدار چاپخانه سپاسگزاری کنم ، چه اگر در چاپخانه مجلس بتقاضای این ضعیف گوش نمیدادند چهارجلد دیگر این بخش کتاب هم مانند رساله منطق کوشش مرا بیهوده و قلم را مجروح می ساخت ولی مع الوصف باین شکستگی ارزد بصد هزار درست ، - چه همان قسمت که موافق سلیقه نگارنده چاپ نشده ، باز از نظر صحت و درستی در مقابل سایر مطبوعات بی نظیر - و لا اقل کم نظیر است . - والحمد لله علی کل حال .

پایان رسید آنچه منظور بود در شرح حال مضاف نگاشته شود ، و دریغ دارم - که برای تحقیق کامل درین باب وقت طولانی بکار است ، و باسرعتی که در انتشار کتاب مطلوب بود - بیش از این ممکن نمیشد ، و بماند مربوط بدین مقصود از قبیل طبقات اسنوی ، و ابن شهبه ، و اصل سلم السموات ، و برخی مصنفات ذهبی ، و مناقب افلاکی و غیرها دسترسی نداشتم ، و بخصوص بالتزامی که بخانه نشینی دارم غیر میسر بود ، بحث علمی در نظریات مصنف هم مقدمه را ثقیل مینمود ، و نشر این اثر گرانهارا بتعویق میانداخت ، این قدر هست - که این مختصر خوانندگان محترم را بعظمت کتاب و بزرگی مصنف آشنا مینماید ، تا آنرا قدر شناسند ، و کسانی هم که بعدها بخواهند درین باب بتتبع و تحقیق پردازند امید است باین مقاله ناچیز تاحدی رهبری شوند .

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهر آو باطناً و الصلوة والسلام علی محمد و آله الطیین الطاهرین المعصومین اجمعین .

تهران - ۱۵ - اردیبهشت ماه ۱۳۲۰

سید محمد مشکوة